

مأمل

دو فصلنامه دانش پژوهی

جامعة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم العالمية

سال سوم - شماره ششم - پاییز وزمستان ۱۳۹۷

ویژه نامه اخلاق و تربیت اسلامی

آثار و توصیف تقوا از منظر قرآن و روایات / ۲۱-۹

عبد القیوم سادیر

صفات تبلیغی پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در نهج البلاغه / ۴۲-۲۳

روح الله عطاران طوسی

حقیقت تعلیم و تربیت در اسلام / ۵۲-۴۳

محمد تقی مرادی

روشهای تربیت فرزند / ۶۳-۵۳

سرفراز علی

یاد مرگ و آثار آن از دیدگاه قرآن و روایات / ۸۷-۶۵

محمد رضا زاهدی

رسالة
الشيخ
الشيخ
الشيخ

دو فصلنامه دانش پژوهی تامل

ویژه نامه اخلاق و تربیت اسلامی

سال سوم - شماره ششم - پاییز و زمستان ۱۳۹۷
جامعه المصطفی (ع) العالمیه (مشهد مقدس)
پروانه انتشار ۸۱۷۳۴ به تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی (ع) العالمیه

محل انتشار: نمایندگی جامعه

المصطفی (ع) العالمیه در مشهد مقدس

مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر جواد رفوی

سر دبیر: حجت الاسلام حمید حسین نژاد

محمد آبادی

مدیر اجرایی: روح الله عطاران

هیئت تحریریه: سید جعفر حسینی، محمد علی

نجفی، روح الله عطاران، علیرضا عبد اللهی

سیستانی، علی تفسیری

مترجم لاتین: غلام رضا رضایی

مترجم عربی: منتظر الصوفی

مترجم اردو: عون باقر جعفری

مترجم آذری: وسات نوروزاف

ویراستار: علی تفسیری

صفحه آرا: منتظر الصوفی

دو فصلنامه دانش پژوهی تامل در

آدرس زیر نهایه می شود:

dtm.journals.miu.ac.ir

magiran.com / ensani.ir

نشانی: مشهد مقدس - خیابان مصلی - نبش

مصلی ۱۱ - مدرسه عالی برادران - انجمن

مطالعات اسلامی

تلفن: ۰۷-۱۱۰۳۳۶۹۴۱۱۰ +۹۸۵ داخل ۱۰۵

فکس: ۰۱۶۰۳۳۶۹۴۱۱۰ +۹۸۵

ایمیل: dtm.journals@miu.ac.ir

راهنمای نگارش و تنظیم مقاله

۱. مقاله باید به زبان فارسی و نتیجه تحقیق نویسنده یا نویسندگان باشد و متن کامل آن پیشتر در هیچ مجله یا نشریه‌ای منتشر و یا برای چاپ ارائه نشده باشد.

۲. پذیرش مقاله برای چاپ بر عهده هیئت تحریریه است که بعد از دوری و تأیید نهایی همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد؛ بدیهی است که دو فصلنامه هیچگونه تعهدی در قبال پذیرش یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن خواهد بود.

۳. مشخصات مقاله، مانند: نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی، نام دانشگاه یا مرکز علمی نویسنده، نشانی الکترونیکی و شماره تماس، در صفحه نخست مقاله آورده شود.

۴. نویسنده مسئول، در صفحه نخست مقاله باید مشخص باشد.

۵. مقاله به ترتیب شامل: عنوان، چکیده، کلید واژه‌ها، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری و فهرست کامل منابع خواهد بود.

الف) چکیده باید در یک یا دو پاراگراف و حداکثر تا ۲۰۰ کلمه، بازگوکننده محتوای مقاله با تأکید بر روش‌ها و یافته‌ها باشد.

ب) مقاله باید در محیط Word 2013 و حداقل ۱۴ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۵۰ کلمه‌ای) ارسال گردد.

ج) مقالات فاقد چکیده انگلیسی به همراه ترجمه دقیق عنوان و کلید واژه‌ها قابل ارزیابی نیست.

د) ارجاعات داخل متن الزاماً به صورت قاعده (A.P.A) نوشته می‌شود.

ه) فهرست منابع با رعایت ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان، به شکل ذیل در آخر مقاله درج شود:

۱. برای کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، نام کتاب، نام مترجم، شماره جلد، نوبت چاپ، ناشر و محل انتشار.

۲. برای مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله (داخل گیومه)، عنوان مجموعه (نشریه)، شماره نشریه و شماره صفحه.

تذکرات لازم:

۱. آراء و دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات، بیانگر رأی و دیدگاه

نشریه نیست.

۲. نشریه در ویرایش آثار ارسالی آزاد است.

۳. نقل هرگونه مطلب از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.



فهرست



۷ سر مقاله
۹ آثار و توصیف تقوا از منظر قرآن و روایات
۲۳ صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ) در نهج البلاغه
۴۳ حقیقت تعلیم و تربیت در اسلام
۵۳ روشهای تربیت فرزند
۶۵ یاد مرگ و آثار آن از دیدگاه قرآن و روایات
۸۹ الملخص العربی
۹۵ چکیده اردو
۱۰۵ Azərbaycan xülasəsi
۱۱۵ English Abstrats

تأمل

سر مقاله



یکی از مهمترین اهداف جامعه المصطفی (ص) العالمیه، تربیت طلاب در عرصه های فرهنگی، آموزشی و پژوهشی در جهت تبلیغ و گسترش مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در عرصه جهانی می باشد. حضور و استقبال مجدانه و عالمانه طلاب و فضلالی جامعه المصطفی (ص) در محضر علم و عرصه پژوهش گامی بسیار مهم در جهت تعمیق دانش و بهره گیری از فرصت عمر در سیر کمال و تربیت نفس است که البته این جوشش علمی اگر همراه با تلاش استادان محترم و رعایت نظم و پشتکار طلاب باشد، قدم های بلندی در زمینه تحقیق و رسیدن به اهداف اسلام ناب و مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، و منشأ بسیاری از برکات در زندگی انسان و تقویت اندیشه و ارتقای بینش خواهد بود.

شکی نیست که بیشترین تأثیر، در رسیدن به این اهداف، بهره گیری از منابع اصیل دینی و استفاده از دستورات الهی در قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم السلام) و سیره عالمان عامل و خودساخته است. این شماره نشریه تأمل به بررسی گوشه هایی از اخلاق و تربیت دینی از منظر قرآن و روایات می پردازد و امیدوار است با تقویت بنیه پژوهشی طلاب و فضلالی جامعه المصطفی (ص)، موجبات بهره مندی دیگر طلاب حوزه های علمیه و تشنگان معارف الهی باشد.

آثار و توصیف تقوا از منظر قرآن و روایات^۱



• عبد القيوم سادير^۲

چکیده

اگر جسم آدمی به مراقبت، پرورش و نیرومندی نیازمند است روح آدمی نیز به حفاظت و تکامل و رشد نیاز دارد. اگر جسم خود را در لباس می پوشانیم و در هر محیطی قرار نمی دهیم قصد محدود کردن آن را نداریم بلکه به جهت حفظ بهتر آن، چنین می کنیم و اگر روحمان را از آفات و آسیب ها محافظت می کنیم برای آن است که آلودگی ها و پستی ها دامن آن را نیالاید. این گونه صیانت از قلب و روح را «تقوا» نامیده اند. تقوا از ماده «وقایه» یعنی؛ حفظ نفس از هر آن چیزی که به آن آسیب می زند.

کلید واژگان: قرآن، حدیث، تقوی، روح، ایمان

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۷/۱۸ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۳
۲- فارغ التحصیل مقطع کارشناسی، جامعه المصطفی^{صلی الله علیه و آله} العالمیه، مشهد مقدس



مقدمه:

بی گمان یکی از راه های درک حقیقت مفهوم تقوا، بررسی مواردی است که در قرآن به عنوان تقوا از آن، یا تقوا در آن مطرح شده است. از آنجایی که مفهوم تقوا از منظر قرآن مفهومی گسترده و فراتر از مفهوم پرهیزگاری و پرواست، مراجعه و بررسی این موارد کمک بسیار شایانی در فهم و درک مفهوم آن و زمینه پرهیز از مصادیق و موارد آن را فراهم می آورد. از این نویسنده در این مطلب با مراجعه به قرآن مهمترین موارد و مصادیق تقوا از منظر قرآن را بیان کرده است. با هم این مطلب را از نظر می گذرانیم. اما حقیقت تقوا معنایی نیست که راغب بیان کرده است؛ زیرا با مراجعه به آموزه های قرآنی، مفهوم تقوا فراتر از نگهداری نفس از گناه و موجبات آن است، بلکه با نگاهی به مصادیق و مواردی که در آیات قرآنی بیان شده می توان دریافت که «مفهوم تقوا در اصطلاح قرآنی و شرعی، حفظ نفس از غضب و خشم الهی است که نماد آن عذاب های دنیوی و دوزخی در قیامت است». از این روست که اگر کسی واجبات الهی را ترک کند نیز بی تقوایی کرده است؛ چرا که نفس خویشتن را از خشم و غضب الهی حفظ نکرده و دور نگه نداشته است. بر این اساس می توان گفت که تقوا دارای مفهوم گسترده تر از مفهومی دارد که راغب بیان کرده است؛ بلکه می توان گفت که این تعریف قرآنی از تقوا به معنای لغوی آن بسیار نزدیک است؛ زیرا نگهداری نفس از هر چیزی است که موجب ترس می شود و از آن جایی که ترس انسان از عظمت و جلال و جبروت الهی، منشأ هر ترس حقیقی و اصل آن است، می بایست گفت که خوف و خشیت از مقام جلال الهی مهمترین عامل تقوا و حفظ نفس از هر عاملی است که خشم و غضب الهی را موجب می شود. در این صورت تفاوتی میان محرمات و ترک واجبات نیست؛ هر چند که در فهم اول، محرمات زودتر به ذهن متبادر می شود.

خداوند بارها از مردم خواسته تا از خداوند تقوا پیشه کنند. این بدان معناست که نخستین ترس و خوفی که باید در جان آدمی باشد، ترس از خدا حتی خدای رحمان است؛ زیرا جلوه ی رحمانیت خداوند دوزخ است. خداوند وقتی به جلال و عظمت و جبروت و قهاریت خودش ظهور می کند باید گفت: اعوذ بک منک؛ از خودت به خودت پناه می برم؛ یعنی از جلالیت به جمالت پناه می برم تا به جای عدل به فضل خودت با ما برخورد کنی. خداوند در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران فرمان می دهد تا از خداوند در نهایت و غایت و تمامیت کمالی تقوا، پرهیز کنید و به سوی جلال و جبروتش نروید و خشم و غضب خدا را موجب نشوید. پس باید خدا را شناخت و بر پایه آن چه شایسته الهی است تقوا را نسبت به او مراعات کنید.

معنای تقوا

تقوا در فرهنگ معین به معنای پرهیزکاری، ترسکاری و اطاعت از خدا آمده است. (معین، ۱۳۶۰: ۱۱۲۲)

این که انسان در یک حالی باشد که بتواند خود را نگهداری کند. تقوای الهی نگهداری خود است از آنچه بد است، برای خدا. خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (انفال/۲۹)

ای مومنان! اگر از خداوند پروا کنید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد و بدی هایتان را می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب بخشش بزرگ است. قرآن می گوید: اگر متقی واقعی باشید دو اثر دارد؛ که یکی از آن ها گشایش در کارهاست.

ارزش تقوا

در متون دینی ارزش فراوانی برای تقوا برشمرده شده؛ تا حدی که کمتر موضوعی از موضوعات در حد اهمیت، به پای آن می رسد و دلیل آن نیز روشن است؛ چرا که هدف خلقت آدمی که همان سعادت و رشد و کمال دنیوی و اخروی است به وسیله «تقوا» به دست می آید.

تقوا رئیس و سرسلسله اخلاق انسانی و اخلاق انبیاء شمرده شده است. در دو حدیث از امام علی (علیه السلام) این حقیقت منعکس شده است. ایشان می فرمایند: «التقى رئيس الاخلاق» (نهج البلاغه، حکمت: ۴۱۰) و در جای دیگر آمده است: «عليك بالتقى فإنه خلق الانبياء» (آمدی، بی تا: ۶۰۸۶) در زمینه فضایل معنوی، «تقوا» و «خویشتن داری» موفق به کسب مدال های زرین و درخشانی گردیده و گوی سبقت را از دیگر مؤلفه های اخلاقی ربوده است علاوه بر آنچه گفته شد در احادیث دیگری از معصومین شاهد بیان گوشه ای دیگر از این گوهر ارزشمند اخلاقی هستیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تقوا را «رزق و روزی» می دانند که هر کسی که از آن بهره مند گردد خیر دنیا و آخرت نصیبش گشته است. در توصیه به جناب ابوذر تقوا را در رأس همه امور و سرآمد همه کارها معرفی می کنند و می فرمایند: عليك بتقوى الله فإنه الأمر كله (مجلسی، بی تا، ج ۷۰: ۲۸۹)

هنگامی که از امام علی (علیه السلام) از با فضیلت ترین کارها سؤال می شود امام انگشت تأکید خود را بر همین مسأله می گذارند: (همان، ج ۷۰: ۲۸۸) در تمثیلات و تشبیهات حدیثی نیز می توان زوایای دقیقی از مسأله تقوا و ارزش آن را جستجو کرد. ساختمان باشکوهی را تصور کنید که با نقشه ای دقیق، مصالح فراوان و تلاشی گسترده بنا شده است؛ اما چون بر سرزمینی با خاک سست و بی استحکام قرار گرفته دیری نمی پاید که فرومی ریزد و نیز زراعتی را در نظر بگیرید که در شوره زار کشت شده که چون خاک مناسبی ندارد و آب درست





به آن نمی رسد به بار نمی نشیند، اعمال آدمی نیز چنین اند. بنیان کار خیر اگر بر سرزمین تقوا که محکم ترین سرزمین است بنا شود، مستحکم ترین ساختمان خواهد بود که طوفان های کبر و ریا، غفلت و هواپرستی و گناه آن را ویران نخواهند کرد. ریشه درخت عمل آدمی اگر در کشتزار تقوا زرع شود هیچگاه بی آب نخواهد شد و بی ثمر نخواهد ماند؛ بلکه سرزمین تقوا سرزمینی با آب فراوان و خاک حاصل خیز است. آنچه گفته شد تفسیر کوتاه حدیثی پرمغز از مولاعلی (علیه السلام) است که نقش تقوا را در رشد عمل آدمی ذکر کرده اند: «لا یهلك علی التقوی سنخ اصل ولا یظما علیها زرع قوم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲) سخن در باب ارزش و اهمیت تقوا بسیار است که با توجه به مجال اندک این نوشتار که رسالت اصلی آن تبیین مفصل تر آثار و ثمرات تقوا است به همین کوتاه سخن بسنده می کنیم.

مراتب تقوا

تقوا را مراتبی است که دانستن آن به کمال روحی آدمی و پیشگیری از ایستائی و رخوت در خودسازی کمک شایانی می کند. سالکان طریق کمال با پیمودن هر مرحله از قله های رفیع سلسله جبال شامخ پرهیزکاری عزم خود را برای فتح دیگر قله ها جزم می کنند. در کتاب شریف «بحار الانوار» سه مرحله برای تقوا بیان شده است:

۱. نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقاد صحیح
۲. پرهیز از هرگونه گناه اعم از ترک واجبات و انجام معاصی
۳. خویشتن داری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می سازد و از حق منصرف می کند و این تقوای خواص، بلکه خاص الخاص است. (مجلسی، بی تا، ج ۷۰: ۱۳۶) چنین مرحله ای نتیجه بینش درست آدمی نسبت به ذات اقدس ربوبی است که او را نه فقط به خاطر ترس از عذاب و یا طمع به بهشت عبادت کند، بلکه ارزش و لیاقت و شدت عشق و حب به آن ذات مقدس، موجب می شود که هر آنچه غیر اوست هیچ تلقی گردد. چنان که مولاعلی (علیه السلام) عبادت خود را چنین توصیف می کند؛ آنجا که می فرماید: «ما عبدتک خوفا من نارك و لارغبه فی جنتک بل و جدتک اهلا للعباده فعبدتک» «من تو را از ترس آتشت و میل به بهشت عبادت نمی کنم بلکه چون تو را شایسته پرستش یافتم به عبادتت پرداختم.» (مجلسی، بی تا، ج ۷۰: ۱۳۶)

تقوی در قرآن

در قرآن کریم و روایات وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به دو راه و روش اساسی برای کسب تقوا اشاره شده که عبارتند از:

- توجه به اهداف اخروی



• عشق به خداوند متعال.

• توجه به اهداف اخروی

دقت و تأمل در آیات قرآن کریم نشان می دهد که از مهم ترین مسئولیت هایی که بر عهده همه پیامبران گذارده شده، بیم دادن امت های خود، از عذاب جهنم (که نتیجه خروج از بندگی و اطاعت خداوند متعال است) و بشارت دادن آنان به بهشت و نعمت های جاویدان آن (که حاصل اطاعت از خداورسول می باشد) بوده است. خداوند متعال می فرماید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (بقره/ ۲۱۳) مردمان، جملگی بر یک آیین و عقیده ی باطل و کفر بودند، پس خداوند پیامبران را برانگیخت تا نوید دهنده به بهشت و بیم دهنده [از دوزخ] باشند. و در جای دیگر می فرماید:

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء/ ۱۶۵) پیامبرانی را فرستاد که بشارت دهنده و بیم دهنده باشند، تا پس از آن دیگر مردم در برابر خداوند بهانه ای برای نافرمانی و بی خبری خود نداشته باشند که خداوند عزتمند و حکیم است.

و نیز می فرماید:

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام/ ۴۸) و ما پیامبرانی را نمی فرستیم، مگر برای بشارت دادن و بیم دادن مردم. پس هر آنکه ایمان آورد و راه صلاح در پیش گیرد، نه او را هراسی باشد و نه اندوهگین شود.

راغب اصفهانی در مفردات در توضیح معنای بشیر و نذیر آورده است:

بشارت دادن از واژه بشره (به معنای پوست) گرفته شده و به معنای رساندن خبری شاد کننده به کسی است؛ زیرا وقتی شخص خوشحال می شود، خون به پوست صورتش می دود؛ همان گونه که آب به برگ درخت می رسد.

انذار نیز به معنای دادن خبری است که موجب بیم و هراس می گردد. (راغب، ۵۱، ۱۳۸۶ و ۴۳۲)

از این رو، قرآن کریم در وصف مؤمنان می فرماید:

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سجده/ ۱۶) مؤمنان [به هنگام شب] بستر خویش را رها کرده و از روی بیم و امید، خدای خویش را می خوانند و از آنچه که به آنها روزی دادیم [در راه خدا] انفاق می کنند.

و معنای آیه فوق آن است که مؤمنان در دل شب، آن هنگام که چشم ها به خواب رفته و جسم ها آرام گرفته، به دعا و راز و نیاز به درگاه پروردگار مشغول می شوند، نه فقط از روی بیم و هراس از خداوند که موجب ناامیدی آنان از رحمت او شود و نه فقط از روی میل به پاداش الهی آن گونه که خود را از خشم خداوند در امان



بینند بلکه هم از روی هراس و هم میل به پاداش الهی او را می خوانند. (سجده/۱۹)
چنان که در کتاب های آسمانی پیشین نیز آمده، پیامبران گذشته نیز همین روش را به کار بسته اند و قرآن کریم نیز آن را نفی نکرده، بلکه روش بیم دادن از عذاب دوزخ و تشویق کردن برای رسیدن به نعمت های بهشت را روش مناسبی برای تهذیب و اصلاح نفس دانسته است.
خداوند متعال می فرماید:

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ» (سجده/۲۰)
آنان که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده اند، بهشت برین جایگاه آن ها است و این پاداشی است در برابر آنچه که [از اعمال خیر] به جا آوردند. اما کسانی که تباهی و فساد کردند، جایگاهشان آتش دوزخ است؛ هرگاه که می خواهند از آن بیرون روند، بدان باز گردانده می شوند و به آنها گفته می شود: بچشید عذاب آتشی را که تکذیب و انکار می کردیدو نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه/۱۱۱) خداوند، جان و مال مؤمنان را از آنها می خرد و در مقابل، بهشت را به آنها می دهد.

در ادامه، قرآن کریم در وصف کافران می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (آل عمران/ ۴) برای آنان که به آیات و نشانه های خداوند کافر شدند، عذابی سخت خواهد بود و خداوند انتقام گیرنده شکست ناپذیر است.

و از سخنان گهربار پیشوای پرهیزکاران حضرت علی (علیه السلام) در این باره است که می فرماید:

بدانید که من هرگز چیزی پر ارزش، همانند بهشت ندیدم که جویندگان آن در خواب غفلت باشند و چیزی هراس آور، چون دوزخ را ندیدم که حذرکنندگان از آن به خواب رفته باشند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۸)
بهشت کافی است، تا پاداش واجر [نیکوکاران] قرار گیرد و دوزخ کافی است تا عذاب و کیفر [بدکاران] شود. بهشت، هدف پیشی گیرندگان است و دوزخ، هدف کوتاهی کنندگان.

آثار تقوا

طبیعت آدمی منفعت جو و طالب سود و فایده است و تا فایده کاری را نداند به آن دست نمی زند. از این رو داشتن انگیزه نخستین گام برای حرکت در یک مسیر است. قرآن و روایات علاوه بر آن که به ارزش و اهمیت تقوا، تفسیر آن و عوامل و موانع خویشترداری و اوصاف و ویژگی های متقین اشاره می کند به طور گسترده به تبیین آثار و ثمرات تقوا در زندگی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی این مساله پرداخته و از این طریق در راستای تحریک انگیزه ها قدم برمی دارد.

بخشی از آثار و برکات تقوا در دنیا و بخشی از آن در آخرت به انسان متقی عطا می گردد که در حد وسع این مسأله به آن می پردازیم:

۱- برخورداری از برکات دنیوی

یکی از سنت های خداوند در زمین رابطه مستقیم بین گناه و تنگی معیشت از یک سو و استغفار و معنویت با وسعت روزی از سوی دیگر است. برخلاف حساب های دنیوی که آدمی به دنبال آن است تا با ترک صدقات واجب و مستحب و دغل بازی و حيله گری و هزار ترفند دیگر، به جلب منفعت و دفع مضرت بپردازد، آیات قرآن و احادیث معصومین به روشنی به نقش تقوا در افزایش برکات الهی و تأثیر گناه در کم شدن نعمات دنیوی اشاره می کند: «اگر اهل سرزمین ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند بر آنها برکات را از آسمان و زمین می گشودیم ولی چون تکذیب کردند، آنها را به آنچه انجام دادند گرفتیم» (اعراف/۹۶) در جای دیگر بر پا داشتن تعالیم آسمانی مایه جلب رحمت آسمانی و زمینی معرفی شده است.

اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) بر پای دارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد. (حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۴۲۴) در احادیث معصومین نیز این ارتباط تنگاتنگ به چشم می خورد و استغفار را مایه جلب رزق و روزی و بهره مند شدن از نعمات الهی معرفی می کند.

خداوند سبحان استغفار را مایه فراوان رسیدن روزی و رحمت بندگان قرار داده و فرموده است: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد؛ جدای از وعده الهی بر پاداش دنیوی متقین، کشف رابطه تقوا با عمران و آبادی و رشد و ترقی در حوزه مسایل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کار دشواری نیست، با اندکی تأمل در زندگی فردی و اجتماعی روشن می شود که کفر و بی ایمانی سرچشمه عدم احساس مسئولیت، قانون شکنی، سستی خانواده ها و جوامع، تفرقه، از بین رفتن پایه های اطمینان به یکدیگر، هدر رفتن نیروی انسانی و بر هم خوردن تعادل اجتماعی است. به یقین در جامعه ای که مؤلفه های فوق وجود دارد رشد و ترقی با شکست و بن بست رو به روست. با دقت در چالش ها و مشکلات فرا روی فرد، خانواده و اجتماعی که به تصمیم سازی های غلط و انحرافات متعدد می انجامد روشن می گردد که ریشه آن در عدم تقوای فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... بوده است و به یقین هر یک از آثار عمیق بیان شده مضرات مادی فراوانی را بر دوش فرد و خانواده و اجتماع خواهد گذاشت. بسیاری از کارهای نادرست ما در زندگی زیان های مادی به ما می رسانند که ما از آن بی اطلاعیم و بالعکس اعمال معنوی ما منافی را به همراه دارد که رسیدن به ریشه آن از حدس و گمان ما خارج است یا نیاز به تأمل بیشتری دارد؛ از این روست که در آیات قرآن به این بعد از ثمرات تقوا اشاره داشته است و می فرماید هر کس تقوا پیشه





کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و از جایی که گمان ندارد به او روزی می دهد. (مجلسی، بی تا، ج ۶۷، ص ۶۱) در حدیثی از پیامبر (ﷺ)، آن حضرت با استناد به این آیه، تقوا را تجارتی معرفی می کند که روزی فراوانی را بدون سرمایه کار به انسان نایل می کند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹: ۴۱)

۲- روشن بینی

یکی دیگر از آثار شگرفت تقوا رسیدن به روشن بینی در امور زندگی است. با نظر به مردم دنیا گروهی را می بینیم که از مسایل، فقط چهره آبی و موقتی آن را می بینند و گروهی دیگر از دوراندیشی، تیزبینی، آینده نگری و توجه به عمق و کنه قضایا برخوردارند. براساس معارف دینی بین گروه اول و گروه دوم تفاوت بسیاری در میزان بهره مندی از «خویشتنداری» وجود دارد چرا که تقوا و ایمان مایه روشن بینی می گردد و گناه و عصیان موجب لغزش عقل، غفلت و خطا می شود.

پیامبر اکرم (ﷺ) در حدیثی به نقش ایمان در روشن بینی اشاره کرده اند: «از زیرکی مؤمن بترسید چرا که او با نور الهی می نگرد.» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۶) از سوی دیگر امام علی (علیه السلام) گناه را که مخالف تقوا است مایه لغزش عقل می دانند. ایشان می فرمایند: «بیشترین لغزشگاه های عقل ها زیر درخشش طمع هاست.» (همان: ۲۶۶)

یکی از مفسران نقش نور الهی را در شناخت حقیقت به نحو لطیفی بیان می کند و می فرماید: قلب آدمی همچون آینه است و وجود و هستی پروردگار همچون آفتاب عالمتاب، اگر این آینه را زنگار هوی و هوس تیره و تار کند نوری در آن منعکس نخواهد شد؛ اما هنگامی که در پرتو تقوا و پرهیزکاری صیقل داده شود و زنگارها از میان برود نور خیره کننده آن آفتاب پرفروغ، در آن منعکس می شود و همه جا را روشن می کند.» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۳۰۶)

این نور روشنگر زندگی در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است و می خوانیم: «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.» (حدید/۲۸). در روایات منظور از نور را «نور ایمان»، «نور قرآن» و امام معصومی که از او تبعیت کنند، دانسته اند که در هر حال وجه مشترک آن رسیدن به حقیقت و تشخیص راه صحیح به وسیله هر کدام از این نورهاست. تعبیر دیگری که قرآن برای این بعد از آثار تقوا مطرح کرده است، اصطلاح (فرقان) است.

«اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند برای شما وسیله ای جهت جداساختن حق از باطل قرار می دهد.» (انفال/۲۹) بقره نیز تعلیم الهی از برکات تقوا معرفی شده و آمده است: (از خدا بترسید و خدا به شما تعلیم می دهد.)

۳- مصونیت

کارکرد دیگر تقوا که به دنبال روشن بینی حاصل می شود، مصونیت است. علاوه بر آن که خداوند، انسان متقی را تحت حمایت خود قرار می دهد و بارها در قرآن به نقش ولایت خداوند و سرپرستی او از مؤمنان اشاره کرده «والله ولی المتقین» (جاثیه/۱۹) انسان پرهیزگار در پرتو نور تقوا بسیاری از خطراتی که ناشی از غفلت و عدم آینده نگری ممکن است به او برسد را دفع می کند و تکلیف خویش را در فتنه ها، ناهنجاری ها و التهابات خانوادگی و اجتماعی می داند و مجهز به سپری محکم و لباسی محفوظ به نام «تقواست» از این روست که در تشبیه جالبی در قرآن از تقوا به لباس تعبیر شده است «ولباس التقوی ذلک خیر» (اعراف/۲۶) لباس تقوا بهتر است.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این فراز از آیه می فرماید: «لباس» همان جامه هایی است که می پوشند و «لباس تقوا» عفاف و پاکدامنی است؛ زیرا شخص پاکدامن اگر چه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی شود و آلوده دامن هر چند پوشیده از لباس باشد، عیب هایش آشکار است. خداوند می فرماید: «و لباس التقوی ذلک خیر» یعنی «العفاف خیر» (حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۳۵۶) می توان گفت همانگونه که «لباس مادی» آدمی را در برابر سرما و گرما و خطرات حفظ می کند، عیوب جسمانی را می پوشاند و مایه زینت آدمی است، تقوا نیز چنین تأثیری را بر جسم و روح آدمی به همراه دارد.

۴- نجات از مشکلات و آسان شدن کارها

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر فرمودند: «من آیه ای را می دانم که اگر مردم به آن چنگ زنند، آن ها را کفایت می کند و آن این آیه است: کسی که تقوا پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۳۰۶) و در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفهوم نجات در حدیث فوق را نجات از شبهه های دنیوی، سختی های مرگ و روز قیامت معرفی کرده اند. (حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۵۴) جمعی از مفسران گفته اند که این آیه درباره عوف بن مالک نازل شده که از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. دشمنان اسلام فرزندش را اسیر کردند. او به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و از این ماجرا و نیز فقر و تنگدستی شکایت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تقوا پیشه کن و شکیباش و بسیار ذکر «لا حول ولا قوه الا بالله» بگو. او این کار را انجام داد. ناگهان در حالی که نشسته بود، فرزندش از در وارد شد و معلوم شد که از یک لحظه غفلت دشمن، استفاده کرده و فرار نموده و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است. (طبرسی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۰: ۳۰۶) اما نکته قابل توجه این که ذکر این بیانات به معنی گوشه نشینی و سستی به امید فضل الهی نیست بلکه انسان باید نهایت تلاش خود را در زندگی انجام دهد و در عین حال در مشکلات از خدا یاری بخواهد.





حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: وقتی آیه «و من یتق الله يجعله...» نازل شد، جمعی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درها را بر روی خود بستند و به عبادت رو آوردند و گفتند خداوند روزی ما را عهده دار شده است، این جریان به گوش پیامبر رسید. کسی را نزد آنها فرستاد که چرا چنین کرده اید؟ گفتند: ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده ما به عبادت مشغول شدیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که چنین کند، دعایش مستجاب نمی شود و طلبش برآورده نمی گردد. (حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۳۵۴)

آری «آسانی کار» که خداوند وعده داده است و فرموده است: هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کارها را برای او آسان می سازد. (طلاق/۴) و نیز فرموده است: «اما آن کس که در (راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم» (لیل/۵ تا ۷) این ها همه به دست نمی آید مگر در گرو گذشتن از کوره های سخت آزمایش الهی و تحمل رنج و مشقت و کار و تلاش و اساسا سنت الهی در دنیا بر این امور است نه تن پروری و انزوا و رخوت و سستی که نابرده رنج گنج میسر نمی شود

۵- پذیرش عمل

هریک از اعمال نیکی که در دنیا انجام می دهیم، جدای از پاداش و بهره اخروی منافع دنیوی فراوانی را به انسان می رساند. بهره مندی از این منافع و نیز پاداش اخروی در گرو قبولی عمل است. در آیات قرآن ملاک قبولی عمل تقوا ذکر شده است. عملی که در سرزمین تقوا کاشته شود، ثمر می دهد و به بار می نشیند و تخم عملی که در شوره زار ریا و غفلت و طمع ریخته شود، بی حاصل است. آیه شریفه: «انما یتقبل الله من المتقین» خطایی عام و حکمی عمومی برای همه اعمال آدمی و ملاکی قطعی برای پذیرش عمل است. این آیه به دنبال حکایت هابیل و قابیل آمده است که هر کدام از آن ها برای تقرب به پروردگار کاری را انجام دادند که از یکی قبول شد و از دیگری مقبول نیفتاد که این فراز پایانی آیه، دلیل قبولی عمل هابیل را تقوای پیشگی او می داند: «واتل علیهم نبا ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الاخر قال لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین» «داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان هنگامی که هر کدام عملی را برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (قابیل) گفت: به خدا سوگند تو را هم خواهم کشت (هابیل) گفت: خدا تنها از پرهیزکاران می پذیرد.» (مائده/۲۷)

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارزش عملی که از روی تقوا انجام شده و مورد پذیرش خداوند واقع گشته، روشن شده است ایشان می فرمایند: «کوشش تو در عمل همراه با تقوا بسیار بیشتر از عمل بدون تقوا باشد زیرا عمل همراه با تقوا قلیل شمرده نمی شود و چگونه عملی که مورد قبول خداوند قرار گرفته اندک شمرده شود.

به خاطر سخن خداوند بلند مرتبه که فرمود: خداوند تنها از تقوایبندگان قبول می کند.» (مجلسی، بی تا، ج ۶۷:۲۰۰)

۶- رهایی از ترس و اندوه

مشکلات و گرفتاری های زندگی، آرزوها و تمایلات بشری گاه موجبات ترس و اضطراب و یأس و اندوه را برای آدمی به همراه دارد. در این میان مردم در شیوه مواجهه با آن دو گروهند؛ عده ای در مقابل آن منفعل و عده ای فعالند. گروه اول قدرت برخورد با این مشکلات را در خود نمی بینند و چون پشتوانه محکمی ندارند همواره یأس و اضطراب، پوچی و بی هویتی سیمای زندگیشان را تیره و تار می نمایند و گروه دوم با اتکا به نیروی الهی و صبر و تحمل در برابر سختی و خویشتن داری و پرهیزکاری به مقابله با مشکلات می پردازند پاداش و ثمره این مجاهدت آن ها را خداوند این چنین بیان می کند: «هان، همانا اولیای الهی را نه ترسی است و نه اندوهی، همان کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه می کردند، بشارت در دنیا و آخرت برای آن هاست. وعده های خدا را تبدیلی نیست، این همان رستگاری بزرگ است. (یونس/۶۲-۶۴)

ایمنی از ترس و اندوه برای اولیای الهی از آن روست که در همراهی خدایند و خدا نیز امر آن ها را کفایت می کند: «خداوند با کسانی است که تقوا دارند و نیکوکارند.» (نحل/۱۲۸)

۷- حسن عاقبت و پاداش بهشتی

کلید سعادت، فرجام نیک است چه بسا افرادی که مدتی عمل نیک انجام می دادند؛ اما بعد از آن از حق رویگردان شدند. بهترین نمونه این بدفرجامی، شیطان است که پس از سالها عبادت از درگاه الهی رانده شد. حسن عاقبت بالاترین نعمتی است که خداوند به متقین می دهد:

«سرانجام پسندیده از آن متقین است.» (اعراف/۱۲۸) بدنبال چنین حسن عاقبتی، بهشت و انواع نعمت های آن که در قرآن وعده داده شده به آدمی می رسد و از این نعمات متعم می گردد: «این همان بهشتی است که به هریک از بندگان ما که پرهیزکار باشند به میراث می دهیم.» و در آیه دیگر به تفصیل بیشتری از این نعمات بهشتی می پردازد و می فرماید: «در حقیقت مردم پرهیزکار در میان باغ ها و نهرا در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند» (قمر/۵۴-۵۵) امید است که خداوند ما را از جمله متقین قرار دهد و حسن عاقبت عطا فرماید.





نتیجه گیری

یکی از بالاترین مقامات در سیر به سمت قرب الهی مقام محبوبیت یافتن نزد خداست و کسی که محبوب خداوند می شود، آثار حیرت انگیزی بر این محبوب خدا شدن برایش مترتب است. اولین بار که خواستم ببینم خداوند چه کسانی را دوست دارد، یُحِبُّ را در قرآن جستجو کردم. خداوند گروه های بسیاری را در قرآن به عنوان محبوب معرفی کرده که به امید خدا به مرور سعی در معرفی محبوبین خدا در قرآن داریم، اولین گروه از میان محبوبین خدا که خدمت دوستان در موردشان بحث خواهیم کرد متقین هستند.

منابع :

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (۱۴۰۴ ق.)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲) اصفهانی، راغب، (۱۳۸۶)، مفردات، مصطفی رحیمی نیا، نوبت اول، نشر سبحان، تهران

۳) آمدی تیمی، عبد الواحد محمد (۱۳۶۶ ش)، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال الدین خوانساری، دانشگاه تهران، تهران

۴) بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ ق.)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة قم، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران.

۵) حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۹ ق.)، وسایل الشیعه، موسسه آل البيت، قم.

۶) حسینی البحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۷ ق.) البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، چاپ اول، الدراسات الاسلامیه، قم.

۷) حویزی، عبد علی بن الجمعه، (۱۴۱۲ ق.)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مرسه اسماعیلیان، قم

۸) طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۹۷۴ م.)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت

۹) طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۸۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، انتشارات فراهانی، تهران.

۱۰) قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ ش.)، تفسیر القمی، به تحقیق طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، دار الکتب، قم

۱۱) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۵ ش.)، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران

۱۲) مجلسی محمد باقر، (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، اسلامی، تهران.

۱۳) معین، محمد، (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، جلد اول، نوبت چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران







صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ)

در نهج البلاغه^۱

• روح الله عطاران طوسی^۲

چکیده

مقاله حاضر با انگیزه ارائه شمایی از صفات تبلیغی نبی مکرم اسلام (ﷺ) از نظرگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نگاشته شده است. این مهم، با ذکر سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه با تأکید بر آیات و روایات انجام پذیرفته و در لابه لای مباحث به داستان های تبلیغی با نثری روان و ساده پرداخته شده است. در این مقاله، ابتدا به تعریف اصطلاحات، سپس به اهمیت تبلیغ از نگاه امام خمینی (رحمته الله علیه) و مقام معظم رهبری حفظه الله و نهج البلاغه می پردازد. پس از آن به ویژگی های تبلیغی پیامبر از نگاه این کتاب شریف اشاره می کند.

کلمات کلیدی

پیامبر اکرم (ﷺ)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صفات تبلیغی، تبلیغ

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۷/۱۸ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۳

۲- دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام رضا (علیه السلام)، رشته نهج البلاغه





مقدمه

تبلیغ، وظیفه اصلی پیامبران الهی و ائمه و بالآخر پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ﷺ)، بوده است. از این رو شناخت ویژگی های تبلیغی ایشان، امری لازم به شمار می آید. حال اگر این ویژگی ها را در کلام شریف بزرگ مبلغ اسلام بعد از پیامبر (ﷺ)، حضرت علی (علیه السلام)، جست و جو و پیگیری شود اهمیت آن را بیشتر می نمایاند. تحقیق حاضر به دنبال تبیین ویژگی های تبلیغی پیامبر (ﷺ) از نگاه نهج البلاغه می باشد. در گذشته تحقیقات مشابه مانند کتاب سیمای پیامبر اکرم (ﷺ) در نهج البلاغه آقای عبدالمجید زاهدت صورت گرفته است. اما هیچ کدام به صورت تخصصی به ویژگی های تبلیغی پیامبر (ﷺ) از منظر نهج البلاغه نپرداختند. این مقاله در ابتدا به تعریف اصطلاحات، سپس به اهمیت تبلیغ از نگاه امام خمینی (رحمته الله علیه) و مقام معظم رهبری حفظه الله و نهج البلاغه می پردازد. پس از آن به ویژگی های تبلیغی پیامبر (ﷺ) از نگاه این کتاب شریف می پردازد.

تعریف اصطلاحات

«تبلیغ» در فرهنگ لغت عمید به معنای رساندن پیام یا خبر، پیام یا مطلبی را به اطلاع مردم رسانیدن، می باشد. (عمید، ۱۳۵۴: ۲۷۸) و «بلاغ» به معنای رسیدن به چیزی، رسیدن بمقصود، و بمعنی خبر یا پیغام که باید بکسی رسانده شود، آمده است. (همان، ۱۳۵۴: ۲۰۵) ابلاغ نیز به معنای رساندن، و رسانیدن نامه یا پیام به کسی، می باشد. (همان، ۱۳۵۴: ۶۰)

راغب در المفردات فی غریب القرآن گوید:

الْبُلُوغُ وَ الْبَلَاغُ: الْإِنْتِهَاءُ إِلَى أَقْصَى الْمَقْصِدِ وَ الْمُنْتَهَى، مَكَانًا كَانُ أَوْ زَمَانًا، أَوْ أَمْرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمَقْدَرَةِ، وَ رَبَّمَا يَعْبَرُ بِهِ عَنِ الْمَشَارَفَةِ عَلَيْهِ، وَ إِن لَّمْ يَنْتَهَ إِلَيْهِ، فَمِنَ الْإِنْتِهَاءِ... وَ يُقَالُ: بَلَّغْتُهُ الْخَبْرَ وَ أَبْلَغْتُهُ مِثْلَهُ، وَ بَلَّغْتَهُ أَكْثَرَ، قَالَ تَعَالَى: أَبْلَغْكُمْ رِسَالَتِي رَبِّي. (الأعراف/ ۶۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۴)

بلوغ و بلاغ به معنای رسیدن به دورترین و پایانی ترین نقطه مقصد است، مکانی باشد یا زمانی و یا یکی از اموری که دارای نهایت و پایان است و گاه از آن برای نزدیک شدن به هدف نیز استفاده می شود، گرچه به آن نرسند.

ابن منظور در لسان العرب گوید:

و البَلَّغُ: الإبلاغُ. و فی التزیل: إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَتِهِ، أَى لَا أَجِدُ مُنْجَى إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ عَنِ اللَّهِ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ. و الإبلاغُ: الإبصالُ، و كذلك التبلیغ. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۴۱۹)

دیگر لغت نامه های عرب نیز تبلیغ را بدینگونه توضیح داده اند. نکته قابل ذکر این که، در تبلیغ رساندن یک امر فکری و نظری و به عبارت دیگر یک پیام در مورد رسانیدن، یک شیء خارجی و عینی استعمال دارد.

«مبَلِّغٌ»، کسی است که با همه توان تلاش می کند تا مواد تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی که اندیشه و دل مخاطب است، برساند. در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، ۲۷ بار تکرار شده است. البته عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک، از بار فرهنگی واژه «تبلیغ»، در انتقال پیام ها برخوردار نیستند. از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. (ری شهری، ۱۳۸۰ ش: ۱۸-۱۷)

ارزش و اهمیت تبلیغ از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)

موضوع تبلیغ و اهمیت آن از قبل از انقلاب، توجه حضرت امام را به خود جلب کرده و بعد از پیروزی انقلاب نیز به مراتب اهمیت یافته است.

ایشان درباره تبلیغات ضد دینی رژیم گذشته و جلوگیری از دعوت به دین اسلام در ضمن اعلامیه مشترکی به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد، خطاب به همگان می فرمایند:

در این مملکت تمام فرق ضاله، آشکارا تبلیغ ضد اسلامی می کنند، محافل آزاد دارند، مجالس علنی دارند،... مدارس رسمی دارند، برخوردار از پشتیبانی دولت ها هستند، نشر کتب ضد دینی آزاد است؛ فقط مسلمان ها و مبلغین مذهبی و علمای اسلام آزاد نیستند، تبلیغات دینی و بیان قانون شکنی ها، «ارتجاع سیاه» شناخته شده و ممنوع گردیده، محافل دینی و مجامع مذهبی محتاج به اجازه شهربانی ها و سازمان هاست. (خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱: ۳۳۵)

درباره جایگاه و اهمیت تبلیغات، امام خمینی (رحمته) سخن معروفی دارند که «سلاح تبلیغات، برنده ترین سلاح هاست» در این باره می فرمایند:

می دانید که سلاح تبلیغات، برنده تر از کاربرد سلاح در میدان های جنگ است، باید از اسلحه تبلیغات آن ها بیشتر ترسید و متأسفانه ما در این زمینه ضعیف هستیم. (همان، ج ۱۶: ۱۱۲)

بنابراین مسأله تبلیغات یک امر مهمی است که می شود گفت در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته است؛





متأسفانه ما در این دوره کوتاه نتوانستیم به این امر درست قیام کنیم. البته مشکلاتی که از اول در داخل کشور داشتیم و مشکلاتی که از خارج برای ما پیش آوردند، مانع شد؛ مقداری هم اهمال‌هایی در این امر شد؛ دیگران مشغول تبلیغ شدند، چه قدرت‌های بزرگ و چه وابستگان به آن‌ها تبلیغات بر ضد ما کردند و تا آن مقدار که می‌توانستند و می‌خواستند این جمهوری اسلامی را بر غیر آن جہتی که دارد معرفی کردند. تبلیغات بر ضد ما وضعش این است و آن متاع‌ها که دارند بر خلاف انسانیت است. (همان، ج ۱۴: ۴۱)

ارزش و اهمیت تبلیغ از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله

رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

دین اسلام، دین تبلیغ است. درست است که ما در دین مقدس اسلام، برای پیشبرد هدفهای الهی و اسلامی، جهاد و شمشیر را داریم؛ اما اصل، بر تبلیغ و تبیین است. جهاد، فلسفه دیگری دارد. جهاد، برای مقابله با قلدان و ستمگران و موانع تبلیغ و موانع گسترش نور اسلام است.

آنجایی که چنین مانعی وجود ندارد، یا حتی در آنجایی که این مانع هم هست و جهاد امکان‌پذیر نیست، راه اساسی اسلام، تبلیغ است... از هزار و چهارصد سال پیش تا حالا، چه موقع مسلمین تبلیغ نمی‌کردند؟ (خامنه‌ای، ۱۳۷۲ ش)

برادران عزیز! امروز، فرصت عظیمی در اختیار روحانیت است. هیچ وقت در طول تاریخ بعد از زمان رسول اکرم (ﷺ) تا امروز، چنین فرصتی در اختیار دعوات دین نبوده است. دعوت‌کنندگان دین، چه موقع چنین فرصت به این مغتیمی را در اختیار داشته‌اند؟... فرصت عظیم و عزیزی است و ما امروز باید بتوانیم به عنوان مبلغان دین، نقش کارآمد و ماندگاری ایفا کنیم، خدای متعال، از ما سؤال می‌کند. این، وظیفه ما است و باید خودمان را آماده کنیم. (همان، ۱۳۶۹)

در جای دیگر در خصوص اهمیت آن می‌فرمایند:

مسأله تبلیغ تفکر اسلامی و حقیقت اسلام ناب باید جدی گرفته شود و ابعاد کمی و کیفی آن به دقت مورد توجه و رعایت قرار گیرد. برای این منظور باید ترتیبی اتخاذ شود که مبلغین و پویندگان راه منبر، خود را موظف به شرکت در دوره‌های ویژه تبلیغ بدانند و این مهم تنها با بهره‌گرفتن از امکانات اعتباری حوزه علمیه امکان‌پذیر خواهد بود. (همان، ۱۳۷۵ ش)

جایگاه تبلیغ در نهج البلاغه

قبل از این که به صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ) از نگاه نهج البلاغه بپردازیم، جایگاه تبلیغ را در این کتاب شریف در سه محور بررسی می کنیم.

و جوب تبلیغ

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه یک، فلسفه بعثت پیامبران را تبلیغ امانت رسالت به مردم معرفی می کند:

وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وُلْدِهِ اَنْبِيَاءَ اَخَذَ عَلَيَّ الْوَحْيَ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَيَّ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ اِلَيْهِمْ فَجَهَلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْاَنْدَادَ مَعَهُ وَ اِحْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اَقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاْتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَانِ الْعُقُولِ وَ يُرُوهُمْ الْاَيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ. (نهج البلاغه، خ؛ ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۶۰)

خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند.

اهمیت تبلیغ

حضرت امیر (علیه السلام) در بیان اهمیت تبلیغ یکی از وظایف امام را ابلاغ پند و اندرز می داند:

إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلْسُنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. (همان، خ؛ ۱۰۴)

همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر (ﷺ)، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم های بیت المال به طبقات مردم، است.

ابن ابی الحدید معتزلی نیز در حکمتی منسوب به حضرتش در شرح نهج البلاغه اش چنین نقل می کند: لَيْسَ كُلُّ ذِي عَيْنٍ يُبْصِرُ، وَلَا كُلُّ ذِي أُذُنٍ يَسْمَعُ. فَتَصَدَّقُوا عَلَى أَوْلِي الْعُقُولِ الزَّمَنَةِ وَالْأَلْبَابِ الْحَاظِرَةِ بِالْعُلُومِ الَّتِي هِيَ أَفْضَلُ صَدَقَاتِكُمْ. ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكُتُبِ





أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ» (بقره/۱۵۹) (ابی الحدید معتزلی، ۱۳۳۷، ج ۲۰: ۲۶۷، حکمت ۱۰۴) امام علی (علیه السلام) در حکمت های منسوب به ایشان - «هر صاحب چشمی نمی بیند، و هر صاحب گوشی نمی شنود. پس علوم را به عاقلان فرسوده و خردمندان حیران، صدقه دهید که برترین صدقه های شما همین است». آنگاه این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم، پنهان می دارند، خدا آنان را لعنت کند، و لعنت کنندگان، لعنتشان می کنند».

چنانچه از خطبه ۵۵ نهج البلاغه استفاده می گردد، آن حضرت در جنگ صفین از نبرد امتناع داشت، تا جایی که آن بزرگوار را به ترس و لرزش در جنگ متهم ساختند!! حضرت در جواب آنان فرمود: «روزی که در جنگ خیبر سربازان اسلام از فتح و پیروزی مأیوس شده بودند، و اولی و دومی نیز با شکست و فرار در برابر جنگجویان یهود رزم آوران مسلمان را می ترسانیدند، رسول خدا فرمودند: فردا پرچم اسلام را به دست رادمردی می سپارم که او خدا و پیامبرش را دوست داشته، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، و او هرگز فرار نمی کند...» سرانجام چون پرچم را به دست من داد، هنگام عزیمت به جنگ فرمود: «لأن يهدي الله بك رجلا واحدا خیر لك مما طلعت عليه الشمس».

هر گاه خداوند به وسیله تو تنها یک نفر انسان گمراه را هدایت کند، از تمام آنچه آفتاب بر آنها می تابد برای تو بهتر است.

این حدیث شریف نبوی و سیره علوی می رساند که تبلیغات و ارشاد مردم ارزش والایی داشته، حتی در شرایط عادی بر جهاد نیز مقدم است. (بابازاده، ۱۳۸۲: ۲۲)

یاری کردن خداوند

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۸۳ حضرت با استناد به آیه قرآن، جایگاه تبلیغ را یاری کردن خداوند بیان می دارند:

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ...

خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می گرداند و قدم های شما را استوار می دارد.» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۳۵۴)

صفات تبلیغی پیامبر (ﷺ) در نهج البلاغه

صبر و استقامت

صبر و استقامت از مهمترین شرایطی است که حضرت علی (علیه السلام) در راه تبلیغ دین از نبی مکرم اسلام به خوبی فراگرفت و یک مبلغ راستین باید با اقتدا به سیره عملی این بزرگواران، بتواند آن را بکار گیرد.

در جای جای نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام)، پیامبر (ﷺ) را الگوی استقامت در زمینه های مختلف هدایت معرفی می کند. از جمله در خطبه ۱۱۶ فرمود:

أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَّانٍ وَ لَا مُقْصِرٍ وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَّاهِنٍ وَ لَا مُعْذِرٍ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى وَ بَصْرٌ مِّنْ اهْتَدَى.

خداوند پیامبر (ﷺ) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد.

پیامبر (ﷺ) بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذر تراشی جنگید. پیامبر (ﷺ) پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است. (همان: ۲۲۴)

یعنی پیامبر اکرم (ﷺ) در انجام مأموریت الهی و رساندن رسالت های خداوند بدون هیچگونه سستی و کوتاهی از پای نیستاد و استقامت ورزید.

امام (علیه السلام) در خطبه ۷۲ ضمن تعلیم درود فرستادن بر نبی گرامی اسلام (ﷺ)، صفات آن حضرت را برمی شمارند و از جمله به پایداری و خستگی ناپذیری آن رادمرد الهی اشاره می فرماید:

«اجْعَلْ شَرَانِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا أَنْغَلَقَ وَ الْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ وَ الدَّافِعِ جَبِشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَ الدَّامِعِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكَ مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قَدَمٍ وَ لَا وَاةٍ فِي عَزْمٍ وَ أَعْيَا لَوْحِيكَ حَافِظًا لِعَهْدِكَ مَاضِيًا عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِيسِ وَ أَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ وَ هَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَ الْأَثَامِ وَ أَقَامَ مُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ وَ نِيَّاتِ الْأَحْكَامِ.»

گرامی ترین درودها و افزون ترین برکات خود را بر محمد (ﷺ) بنده و فرستاده ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته، و گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است.

دفع کننده لشکرهای باطل، و درهم کوبنده شوکت گمراهان است، آن گونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت، حتی یک قدم به عقب برنگشت، و اراده او سست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود، و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت، و دل هایی که در فتنه و





گناه فرو رفته بودند هدایت شدند. پرچم‌های حق را بر افراشت. (همان: ۱۲۱)

امام (علیه السلام) درباره پایداری و استقامت نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در راه تبلیغ دین در خطبه ۱۹۰ می فرماید:
 وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَ قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنْ دِينِهِ لَا يَتَّبِعُهُ عَنْ ذَلِكَ اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ وَ التَّمَّاسُ لِلْإِطْفَاءِ نُورِهِ.

و گواهی می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر اوست، انسان‌ها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجه‌ای نرسید. (همان: ۳۷۲؛ زهادت، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۸۲)

خود پیامبر گرامی اسلام در راه تبلیغ دین آزارها دید و بر همه آنها صبر و استقامت ورزید. برخی از مشرکان، بچه دان گوسفند را هنگام نماز، بر سر آن حضرت می انداختند. شخص دیگری از آن‌ها که همسایه پیغمبر بود، بچه دان آلوده گوسفند را در دیگ غذای آن حضرت می انداخت. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) چنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) صبر و استقامت در راه تبلیغ و دعوت نشان می‌دهد، گویی خداوند نیز از این صبر تعجب می‌کند!!! جایی که در سوره کهف می‌گوید:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لِمَ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (کهف/۶)

گوئی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند!

شهامت و شجاعت

یکی دیگر از صفات تبلیغ نبوی در نهج البلاغه شهامت و شجاعت می‌باشد. امام (علیه السلام) شجاعت نبی گرامی

اسلام (صلی الله علیه و آله) را در کلام غریب ۹ هنگام جنگ این گونه تصویر می‌فرماید:

كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسَ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ.

هر گاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پناه می‌بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دشمن نزدیک‌تر نبود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۶۹۰)

در اینجا توجه شما را به دو داستان در این زمینه جلب می‌کنم:

در زمان قدیم پادشاهی بود که کنیز باهوشی داشت. روزی از روزها پادشاه مقداری شراب خورده و مست گردید، و بدین صورت در حال بیهوشی افتاده و نماز نخواند! کنیز فرصت را غنیمت شمرده و آتشی افروخت، و آن را کاملاً داغ و شعله ور ساخت، آنگاه مقداری از آن آتش گذاخته را برداشته و بر روی پادشاه گذاشت. پادشاه نعره کنان از مستی به هوش آمد و گفت: چرا چنین کرده ای؟! کنیز جواب داد: تو تحمل آتش دنیا را

نداری، پس آتش آخرت را چگونه تحمل خواهی کرد؟!

تبلیغ به موقع آن کنیز باهوش اثر خود را گذاشت، و پادشاه بیدار شد، و راه دیکتاتوری و ستم را رها کرد، و برای همیشه رو به عبادت و بندگی آورد و با زندگی ساده و بی ریا عمرش را به پایان رسانید. (معتزلی، ۱۳۳۷، ج ۳: ۱۵۷)

همچنین در مورد شجاعت زنان مبلغ آمده است:

ام الخیر، دختر حریش بارقی، یکی از زنان مبلغ و از صاحبان فصاحت و بلاغت بود؛ که یاد و خاطره تبلیغات و سخنانش در هنگام نبرد صفین، معاویه را آزار می داد، لذا به والی خود در کوفه نوشت که ام الخیر را به نزدش در کوفه بفرستد. وقتی ام الخیر به شام آمد معاویه به او گفت: به یاد می آوری در صفین چگونه پس از کشته شدن عمار یاسر مردم را علیه ما تحریک می کردی و چه می گفتی؟

ام الخیر پاسخ داد: سخنی از پیش آماده نبود و بعد آن را ذکر نکردم و به یاد نمی آورم؟

معاویه از اطرافیان خود پرسید: کدامیک از شما سخن ام الخیر را به یاد دارد؟

مردی گفت: من برخی از آن سخنان او را به یاد دارم. او بر شتری خاکستری سوار بود و تازیانه ای در دست داشت و هم چون شتری خشمگین در میان مردم می گشت و و با تلاوت آیه قرآن «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ». فریاد می زد: ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که زلزله رستاخیز حادثه هولناکی است. (واسعی - دیانی، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

نامه نوشتن به امپراتوری های بزرگ آن زمان، خود جلوه دیگری از شجاعت حضرتش می باشد.

نصح و خیر خواهی

پیامبر (ﷺ) گرامی اسلام، در تبلیغ دین به منافع شخصی خود نمی اندیشید، بلکه منافع مخاطبان و مردم را مورد توجه قرار می داد و برای آنان خیر خواهی می کرد. امام علی (علیه السلام) در مورد ویژگی اولین مبلغ اسلام یعنی پیامبر اکرم (ﷺ) در خطبه ۱۹۵ می فرماید:

وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ . و مردم را نصیحت فرمود. (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

حضرت در خطبه ۹۵ در بیان فضیلت رسول اکرم (ﷺ) نیز می فرماید:

بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ . . . فَبَالَغَ (ﷺ) فِي النَّصِيحَةِ ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ .

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، پس پیامبر (ﷺ) در نصیحت و خیر خواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه





حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

شهید مطهری ره در این زمینه می گوید:

مسأله دوم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می نماید. ما معمولاً نصح را به خیرخواهی ترجمه می کنیم. البته این معنا درست است، ولی ظاهراً خیرخواهی عین معنای نصح نیست، لازمه معنای نصح است. (نصح) ظاهراً در مقابل (غش) است. شما اگر بخواهید به کسی شیر بفروشید، ممکن است شیر خالص به او بدهید، و ممکن است خدای ناخواسته شیری که داخلش آب کرده اید بدهید، یا اگر می خواهید سکه طلائی را به کسی بدهید، ممکن است آن را به صورت خالص بدهید (در حد عیار معمولی) و ممکن است به صورت مغشوش بدهید، یعنی در آن غش باشد. نصح در مقابل غش است. ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصح؛ یعنی، توبه خالص.

مبلغ باید ناصح و خالص و مخلص باشد، یعنی در گفتن خودش هیچ هدف و غرضی جز رساندن پیام که خیر آن طرف است نداشته باشد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۳۰)

در قرآن کریم نیز در سوره آل عمران آیات ۶۲، ۶۸ و ۷۹ چنین میگوید:

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.

اخلاق حسنه

قطعاً یکی از عواملی که در گسترش دین مبین اسلام تأثیر شگرفی داشته است، نرمی در برخورد و مهربانی آن حضرت بوده است. چنانچه خداوند متعال به پیامبرش (ﷺ) می فرماید: اگر این خلق و خوی تو نبود، مسلمانان از دور تو پراکنده می شدند. (آل عمران/۱۵۹)

چنانچه حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه ۱۰۵ در مورد اخلاق حسنه پیامبر (ﷺ) می فرماید:

«وَأَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيمَةً.»

اخلاقش از همه پاکان پاک تر و باران کرمش از هر چیزی با دوامتر بود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۱۹۲)

حضرت علی (علیه السلام) داستان بسیار زیبایی از اخلاق حسنه پیامبر (ﷺ) را در خطبه ۱۹۲، که به خطبه قاصعه معروف است، نقل می کند:

«وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ (ﷺ) لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا

أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

فَقَالَ (ﷺ) وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُونَا لِنَا هَذِهِ الشَّجْرَةَ حَتَّى تَنْقَلَعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ (ﷺ) إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَوْ تَمُنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأْرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيثُونَ إِلَيَّ خَيْرٍ

وَ إِنْ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ يُحْزَبُ الْأَحْزَابِ ثُمَّ قَالَ (ﷺ) يَا أَيُّهَا الشَّجْرَةُ إِنْ كُنْتِ تُوْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ

وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قِصْفٌ كَقِصْفِ أَجْنَحِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) مُرْفَرَفَةً

وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَ بَبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ (ﷺ) فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عَلُوًّا وَ اسْتِكْبَارًا فَمُرَّهَا فَمُرَّهَا فَلْيَأْتِكِ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)

فَقَالُوا كُفْرًا وَ عُتُوًّا فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيَّ نِصْفَهُ كَمَا كَانَ فَأَمَرَهُ (ﷺ) فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَ بَانَ الشَّجْرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبُ السَّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا (يَعْنُونَنِي).»

من با پیامبر (ﷺ) بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند:

«ای محمد تو ادعای بزرگی کردی، که هیچیک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سرباز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی»

پس پیامبر (ﷺ) فرمود: «شما چه می‌خواهید؟» گفتند: «این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شود و در پیش تو بایستد» پیامبر (ﷺ) فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری.

پیامبر (ﷺ) فرمود: من بزودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد.





سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: «ای درخت اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آی، و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر»

سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر (ﷺ) ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر (ﷺ) و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر (ﷺ) ایستاده بودم،

وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند» پیامبر (ﷺ) فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفت‌آور و صدایی سخت به پیامبر (ﷺ) نزدیک شد گویا می‌خواست دور آن حضرت بپیچد،

اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: «فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید» پیامبر (ﷺ) دستور داد و چنان شد.

من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار می‌کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد.

اما سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پیامبر (ﷺ) گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی باور می‌کند؟» (همان: ۳۹۸)

این داستان هم یک معجزه پیامبر (ﷺ) می‌باشد و هم به نوعی اخلاق نیکوی پیامبر در زمان تبلیغ را می‌رساند. علی (علیه السلام) همیشه با مردم با چهره بشاش رو به رو می‌شد، مثل خود پیغمبر. علی با مردم مزاح می‌کرد، مادام که به حد باطل نرسد، همچنان که پیغمبر مزاح می‌کرد. رونود مولا، یگانه عیبی که به علی گرفتند برای خلافت (عیب واقعی که نمی‌توانستند بگیرند)، این بود که گفتند: عیب علی این است که خنده روست و مزاح می‌کند؛ مردی باید خلیفه بشود که عبوس باشد و مردم از او بترسند، وقتی به او نگاه می‌کنند، بی جهت هم شده از او بترسند. (موگهی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

ابن ابی الحدید در خصوص اخلاق خوش نپی‌گونه حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید:

و اما خوش خلقی و گشادگی چهره او، که آن هم ضرب المثل است تا آنجا که دشمنان این را برای او عیب می‌دانستند. عمرو بن عاص به اهل شام می‌گفت: او زیاد شوخی می‌کند، و علی در این مورد فرمود: از پسر نابغه عجب است، که به اهل شام چنین وانمود می‌کند که من اهل شوخی و مزاح و بازی و ممارست با زنانم. و عمرو عاص این مطلب را از عمر بن خطاب گرفت آنگاه که می‌خواست برای جانشینی خود فردی را برگزیند.

فروتنی و تواضع

مساله دیگر که قرآن مجید در سبک و روش تبلیغی پیغمبر (ﷺ) نقل می کند، تواضع و فروتنی است (نقطه مقابل استکبار). کسی که می خواهد پیامی را، آن هم پیامی خدا را به مردم برساند، باید در مقابل مردم، در نهایت درجه فروتن باشد؛ یعنی پر مدعایی نکند، اظهار انانیت و منیت نکند، مردم را تحقیر نکند؛ باید در نهایت خضوع و فروتنی باشد. (موگهی، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

در خطبه ۱۹۲ سه نشانه تواضع برای پیامبران و امامان از جمله نبی اکرم (ﷺ) بر می شمارد:

«فَلَوْ رَخَصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَايُرَ، وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ، فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَ عَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ، وَ حَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ.»

اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می فرمود، حتما به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان (ﷺ) اجازه می داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می گذارند و صورتها بر خاک می مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می کنند. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۳۸۶)

تواضع در عرصه های گوناگون زندگی پیامبر اکرم (ﷺ) تبلور دارد از جمله از یکی از همسران رسول الله نقل می کنند که پیغمبر در خانه اش مثل سایر اعضا رفتار می کرد. لباسهایش را می شست، شیر گوسفندان را می دوشید، جامه اش را ترمیم می کرد، کفشش را تعمیر می نمود، از خودش پذیرایی می کرد، خانه را جارو می زد، زانوی شتر را می بست، اسبش را خوراک می داد، با خدمتکار غذا می خورد، با آنها خمیر می کرد و آنچه از بازار می خرید، خود حمل می کرد و به خانه می آورد. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۹)

بنابراین مبلغین با تواضع و فروتنی می توانند بهترین عملکرد را داشته باشند.

امانت داری

حضرت علی (علیه السلام) در بعضی جاهای نهج البلاغه، پیامبر گرامی اسلام را با صفت تبلیغی امانت داری می ستایند. از جمله در خطبه ۲۶ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ((ﷺ)) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مَنِخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشِنَ وَ حَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكِدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشْبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَ الْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.»





خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (ﷺ) را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می کردید، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می بردید، آبهای آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می ریختید، و پیوند خویشاوندی را می بردید، بتها میان شما پرستش می شد، و مفسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۷۲)

و یا در خطبه ۱۰۶ پیامبر (ﷺ) را امین می داند:

«حَتَّى أَوْزَى قَبْسًا لِقَابِسٍ وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَابِسٍ فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيْثُكَ نِعْمَةً وَ رَسُوْلُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً».

تا آن که خداوند با دست پیامبر (ﷺ) شعله ای از نور برای طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوند پیامبر (ﷺ) امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، نعمتی است که برانگیخته و رحمتی است که به حق فرستاده ای. (همان: ۱۹۶)

و یا در خطبه ۱۷۳ پیامبر (ﷺ) اسلام را امین وحی می داند:

«أَمِينٌ وَ حَيِّهِ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نِقْمَتِهِ».

پیامبر اسلام (ﷺ) امین وحی پروردگار، و خاتم پیامبران، و بشارت دهنده رحمت، و بیم دهنده کیفر الهی است. (همان: ۳۲۶)

و یا در خطبه ۱۸۵ داریم:

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ الصَّفِيُّ وَ أَمِيْنُهُ الرَضِيُّ (ﷺ)».

گواهی می دهم که محمد (ﷺ) بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانت دار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» (همان: ۳۵۸)

حضرت محمد (ﷺ) قبل از بعثت نیز به محمد امین معروف بودند و بعد از هجرت از مکه به مدینه رسول خدا، امیرالمومنین (علیه السلام) را مأمور کرد تا هدایایی که مردم به او سپرده بودند به مردم بازگرداند.

شاهد و گواه بودن

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۰۵ و ۱۱۶ یکی از ویژگی های رسالت پیامبر (ﷺ) را، شاهد بودن اعمال خلق معرفی می کند:

«أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ».

خداوند پیامبر (ﷺ) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. (همان: ۲۲۴)

«حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ﷺ) شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا».

تا اینکه خدا محمد (ﷺ) را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. (همان: ۱۹۲)

نوید و هشدار دادن

پیامبر (ﷺ)، نوید دهنده بهشت و هشدار دهنده از جهنم است؛ و یا هر کاری را که به سوی خویشت بشارت، و هر کاری را که به سوی بدی دعوت می کند هشدار می دهد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه بارها پیامبر (ﷺ) را با این دو ویژگی نام برده اند؛ از جمله در خطبه ۲۶ که مربوط به پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر می باشد به صفت اول می ستاید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ﷺ) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِنًا عَلَى التَّنْزِيلِ».

خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (ﷺ) را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. (همان: ۷۳)

حضرتش در خطبه ۱۰۵ وی را به سه صفت شهید، بشیر و نذیر می ستاید:

«حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ﷺ) شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا».

تا اینکه خدا محمد (ﷺ) را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. (همان: ۱۹۲)

در خطبه ۱۰۹ نیز هنگامی که پارسایی وی را برمی شمرد می گوید:

«بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحْذِرًا».

و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست تلاش کرد، و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارت‌ها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد. (همان: ۲۰۸)

و در خطبه ۱۶۰ می فرماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا (ﷺ) عَلَمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ».

که همانا خداوند، محمد (ﷺ) را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. (همان: ۳۰۰)

در نامه ۶۲ خطاب به مالک اشتر می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ (سُبْحَانَهُ) بَعَثَ مُحَمَّدًا (ﷺ) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ مُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ».

پس از یاد خدا و درود خداوند سبحان محمد (ﷺ) را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد.

در خطبه ۲ نیز پیامبر را چنین توصیف می کند:





«تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ.»

و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند. (همان: ۴۲)

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل آیات ۳۹ تا ۵۵ احزاب می گوید:

و همانگونه که قبلا هم گفته ایم بشارت و انداز همه جا باید توأم با هم و متعادل با یکدیگر باشد چرا که نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگری را دفع مضرت تشکیل می دهد، بشارت، انگیزه بخش اول است و انداز، انگیزه بخش دوم، و آن ها که در برنامه های خود تنها روی یک قسمت تکیه می کنند انسان را به حقیقت نشانخته اند و انگیزه های حرکت او را مورد توجه قرار نداده اند. (مکارم، ۱۳۵۳، ج ۱۷: ۳۶۳)

دعوت کننده به سوی حق و حقیقت و طاعت

پیامبر (ﷺ) در دعوت خود، فقط دعوت کننده به سوی خدا و حق و حقیقت است.

با اینکه همه کارهای پیامبر ص به اذن و فرمان خدا است در اینجا تنها برنامه «دعوت» مقید به اذن پروردگار شده، و این به خاطر آن است که مشکلترین و مهمترین کار پیامبران همان دعوت به سوی خدا است؛ چرا که باید مردم را در مسیری بر خلاف هوسها و شهوات سیر دهد و در این مرحله باید اذن و فرمان و یاری خدا باشد تا به انجام رسد، ضمناً روشن شود که پیامبر از خود چیزی ندارد و آنچه می گوید به اذن خدا است. در خطبه ۱۱۶ می خوانیم:

«أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ.»

خداوند، پیامبر (ﷺ) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی،

۱۳۷۹: ۲۲۴)

در خطبه ۱۹۰ نیز پیامبر ص را دعوت کننده به طاعت خدا می داند:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ.»

و گواهی می دهم که محمد (ﷺ) بنده و پیامبر اوست، انسانها را به اطاعت خدا دعوت فرمود. (همان: ۳۷۲)

چراغی روشن کننده



در خطبه ۹۴، از پیامبر (ﷺ) به عنوان چراغی روشن کننده، ستاره ای فروزان و شعله ای تابان یاد می کند: «فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ اتَّقَىٰ وَ بَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَىٰ سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ.»

پس، پیامبر (ﷺ) پیشوای پرهیز کاران، و وسیله بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره ای فروزان، و شعله ای با برق های خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حقّ و باطل، و حکم او عادلانه است. (همان: ۱۸۲)

این میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه خود در خصوص عبارت فوق می گوید:

امام (ﷺ) در عبارت فوق لفظ «بصیره، سراج، شهاب، و زند» هر یک استعاره از وجود پیامبر (ﷺ) است. جهت استعاره این است که رسول مکرم اسلام سبب هدایت و ارشاد بود، چنان که چشم، چراغ و... دارای حکمت روشن گری هستند. توصیف «سراج» به درخشش و «شهاب» به نورانیت و «زند» به برق و جلا، استعاره را ترشیحیه کرده است. محتمل است جهت استعاره در کلمه «زند» یعنی آتش گیره و به تعبیری آتش زنه، انتشار نورانیت و علم از ناحیه پیامبر باشد. (آتش زنه بودن پیامبر (ﷺ) بدین سبب که آن بزرگوار منشأ علم و هدایت برای خلق بود.) (محمّدی مقدم یحیی زاده، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۸۳۳)

نتیجه گیری

مبلغان شامل روحانیون، معلمین و والدین باید با عمل هر چه بیشتر به فرمایشات حضرت علی (علیه السلام) و شناخت هر چه بیشتر صفات تبلیغی نبی مکرم (ﷺ) در کتاب شریف نهج البلاغه، با کارآمدی بیشتری نسل جوان را به خود جذب نمایند. سازمان های تبلیغی نیز چون سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، مرکز بین المللی تبلیغ و جامعه المصطفی (ﷺ) العالمیه و... با برگزاری دوره های کاربردی، عزیزان مبلغ را پشتیبانی نمایند.

منابع



قرآن کریم

نهج البلاغه

- ۱- ابن ابی الحدید معتزلی، (۱۳۳۷) شرح نهج البلاغه، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، نوبت اول، قم
- ۲- ابن منظور، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت
- ۳- بابازاده، علی اکبر، (۱۳۸۲ش) شیوه های تعلیم و تبلیغ، انتشارات دانش و ادب، قم، چاپ اول
- ۴- حدادزاده، غلامرضا، (۱۳۹۴ش) ارتباطات در سیره امام علی (علیه السلام)، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، چاپ اول، قم
- ۵- حسینی، سید مرتضی، (۱۳۸۳ش) اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، نوبت نخست، قم
- ۶- خامنه ای، سید علی، (۱۳۷۲ش)، (۱۳۶۹ش)، (۱۳۷۵ش)، سایت khamenei.ir
- ۷- خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸ش) صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران
- ۸- دشتی، محمد، (بی تا) فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه، موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نوبت اول، قم
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، الدار الشامیة، بیروت، دمشق
- ۱۰- رهبر، محمد تقی، (۱۳۹۱ش) پژوهشی درباره تبلیغ، بوستان کتاب، قم
- ۱۱- زهادت، عبدالمجید، (۱۳۸۶ش) سیمای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نهج البلاغه، بوستان کتاب، چاپ سوم، قم
- ۱۲- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ هشتم، چاپ دانش، قم
- ۱۳- طیبیان، حسین، (۱۳۹۰ش) امام علی (علیه السلام) از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، کعبه دل، چاپ دوم، قم
- ۱۴- عمید، حسن، (۱۳۵۴ش) فرهنگ فارسی عمید، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ نهم، تهران
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۰ش) تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث، دارالحدیث، چاپ اول، قم
- ۱۷- محمدی مقدم-یحیی زاده، قربان علی- علی اصغر، (۱۳۷۵ش) ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، بنیاد پژوهش های آستان قدس، چاپ اول، مشهد
- ۱۸- مرتضوی، سید محمد، (۱۳۹۰ش) رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، چاپ مجمع جهانی شیعه شناسی، چاپ اول، قم





- ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰) حماسه حسینی، انتشارات صدرا، تهران
- ۲۰- مکارم، ناصر، (۱۳۵۳ش) تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران
- ۲۱- موگهی، عبدالرحیم، (۱۳۸۱ش) تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، بوستان کتاب، چاپ دوم، قم
- ۲۲- واسعی-دیانی، سید علیرضا-محمد شمس الدین، (۱۳۸۶ش) درآمدی بر روش های تبلیغی ائمه، پژوهشگاه تاریخ و سیره اهل بیت، چاپ اول، قم



حقیقت تعلیم و تربیت در اسلام^۱

• محمد تقی مرادی^۲

چکیده

انسان موجودی دارای عقل و آزادی و سرشار از استعدادهای خدادادی است که قابلیت تغییرات گسترده را دارد. برای رسیدن به این هدف، مهمترین نقش را تعلیم و تربیت ایفا می کند؛ زیرا با تعلیم صحیح است که استعدادهای انسان شکوفا می شود و می توان آن را با فرهنگ انسانی و اسلامی آشنا کرد. اگر تعلیم و تربیت با مبانی دینی و عقلی باشد، آموزش معارف، تقویت ایمان، تعهد به انجام فرائض الهی و اخلاقی اثرگذار خواهد بود، در این صورت است که تعلیم و تربیت صحیح به شخصیت انسانها در زندگی فردی و اجتماعی با شیوه اسلامی رنگ می دهد.



واژه گان کلیدی: انسان، تعلیم، تربیت، اسلام

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۲ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس



مقدمه

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (حشر/۱۹) به دنبال خدا فراموشی، فراموشی ارزش و جایگاه انسانی خود نیز می‌آید. همین می‌شود که امروزه جهان شاهد ناامنی‌های وحشت‌انگیز گرفته تا پاپیال شدن کرامت و حقوق انسانی، قربانی شدن معنویت، اخلاق و ایمان به طور خاص، تهاجم فرهنگی و تبلیغات سهمگین دشمنان اسلام از طریق شبکه‌های قدرتمند ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی در جوامع اسلامی شده است؛ که در پی آن غفلت امت اسلامی از آموزه‌های معتدل و حیات بخشی دینی و فرهنگی و اسوه‌های بی‌نظیر انسانی، سبب شده است که تعداد زیادی از مسلمانان به شدت تحت تاثیر فرهنگ بیگانه قرار گرفته و از فرهنگ غنی و آداب و سنن مطرفی خود فاصله بگیرند و بدتر از آن، اگر بخواهند خودشان را مدرن و پیشرفته نشان دهد سعی می‌کنند در زندگی فردی و اجتماعی خود از بیگانگان تقلید نموده و تابع فرهنگ و رسومات آن‌ها شوند. بر کسی پوشیده نیست که جهان اسلام به شدت از این فراموشی جایگاه خود و تقلید از بیگانگان رنج می‌برد و بسیاری از مشکلات خانوادگی و اجتماعی ریشه در تقلید از بیگانگان دور از فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی دارد. یکی از مهمترین این راه کارها تعلیم و تربیت است. مقاله‌ای که نوشته شده، بر آن است که در قالب دو فصل تعلیم و تربیت در زندگی اسلامی را مورد بررسی قرار داده و راههای تحقق آن را بیان بنماید.

فصل اول

{ کلیات و مفاهیم }

۱- مفهوم شناسی واژه‌ها

الف) «تعلیم» در لغت: راغب می‌گوید، تعلیم یعنی تکرار زیاد چیزی تا جای که اثر آن در نفس آموزنده حاصل شود (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۵۸۰) همچنین، دانش یا مهارتی را به کسی آموختن و یاد دادن و به معنای یاد گرفتن نیز گفته‌اند. (انوری، ۱۳۸۱ ش، ج ۳: ۱۷۹۳)

ب) «تعلیم» در اصطلاح سخن گفتن و القای کلمات معنا دارد تا متعلم به معنای آن الفاظ پی ببرد و بدون وسیله استعداد تعلم خویش به فعلیت رساند و عالم شود. (امینی، ۱۳۸۶ ش: ۲۸)

ج) «تربیت» در لغت: تربیت از ماده رب است که از حروف (ر-ب-ب) تشکیل شده است و به معنای سوق دادن به سوی کمال و رفع نقایص می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۶ ش، ج ۴: ۲۲) راغب در مفردات می‌گوید الرب

در اصل به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالت پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد.

د «تربیت» در اصطلاح: با توجه به اختلاف نظری که درباره انسان شناسی و جهان بینی و هدف از خلقت انسان وجود دارد، تعاریف مختلف و متفاوتی از تربیت ارائه کرده‌اند که در اینجا به تعریف علامه امینی (رحمته) دارد اشاره می‌کنیم. ایشان نوشته‌اند: تربیت یعنی انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود بطور هماهنگ پرورش دهد.

۲. عمل، تکیه‌گاه تعلیم و تربیت در اسلام

سرنوشت انسان را عمل او مشخص و معلوم می‌کند. در قرآن کریم راجع به عمل موارد فراوانی ذکر شده است و تعبیرات رسا و زیبا در این زمینه دارد؛ مثلاً در سوره نجم آیه ۳۹ می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» برای بشر جز آنچه که کوشش کرده است نیست یعنی سعادت بشر در گرو عمل او است. و همچنین در سوره زلزال آیه ۷ و ۸ می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

این تعلیم یکی از بزرگ‌ترین تعلیمات برای حیات یک ملت است، وقتی یک ملت فهمید که سرنوشتش به دست خودش است و سرنوشت او را عملش تعیین می‌کند آن وقت متوجه نیروی خودش می‌شود و متوجه اینکه هیچ چیز به درد نمی‌خورد.

۳. جایگاه تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است آیات قرآن کریم که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد از خواندن و قلم و تعلیم و تعلم سخن می‌گوید. «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ / الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ / عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/ ۳.۴.۵) از مسیر تعلیم و تربیت صحیح است که انسان به شناخت، آن چنان که هست، و آن چنان که باید باشد دست پیدا می‌کند و بناهای فکری شخصیت انسان، بازسازی می‌شود؛ عمدتاً افراد تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین در زمینه‌های مختلف از همین مدارس و مراکز آموزشی رشد پیدا می‌کنند. علامه جعفری (رحمته) می‌فرماید: تعلیم و تربیت در دگرگون کردن انسان‌ها نقش اساسی و ضروری داشته و دارد و خواهد داشت. (جعفری، ۱۳۸۶: ش: ۱۲۴) به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/ ۱۱) خداوند کسانی را که ایمان و کسانی را که علم به آنان داشته است درجات عظیمی می‌بخشد.





رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «طلب العلم فریضه علی کلی مسلم و مسلمه» (شیخ ابوالفتح، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۰۷) یعنی طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

امام علی (علیه السلام) علم را منشأ تمام خیر و خوبی دانسته و در این زمینه می‌فرماید: «العلم اصل کل خیر» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸، ح ۸۶۸) همچنین می‌فرماید: «ما نحل والد ولدا نحل افضل من ادب حسن» (نوری طبرسی، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۶۴) یعنی ادب و تربیت نیکو، بهترین هدیه و بخشش پدر است که به فرزند بیان می‌کند. اما تزکیه و تربیت یک معنا دارد، زیرا تربیت در لغت به معنای پرورش و نمو دادن است که تزکیه به همین معنی است راغب در مفردات می‌نویسد: اصل تزکیه به معنای رشد و نمو و پرورش است. گاهی تزکیه را به بنده نسبت می‌دهند به اعتبار این که آن را کسب می‌کند مانند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) و گاهی به خدا نسبت داده می‌شود: «بَلِ اللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (النساء/۴۹) و گاهی به پیامبر نسبت داده می‌شود «يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ» و گاهی به عبادت نسبت داده می‌شود پرورش و تکامل نفس است «وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً» (مریم/۱۳).

۴- ضرورت تعلیم و تربیت

انسان به تعلیم و تربیت نیاز دارد به همان اندازه که ضرورت نان و آب برای او است. انسان از منظر قرآن کریم و آموزه‌های حیات بخش اسلام، دارای جسم و روح است؛ هم‌چنان که بدن انسان نیاز به تغذیه دارد روح انسان نیز محتاج تغذیه است؛ اگر به بدن آب و نان نرسد به اندک زمان از کار افتاده و نابود می‌شود. جان آدمی هم اگر تعلیم و تربیت نشود همینطور است.

نکته مهم این است که باید بین غذا و متغذی باید سنخیت باشد. غذای بدن مادی و از جنس او است غذای روح نیز باید معنوی و از سنخ او باشد؛ بدن نان و آب می‌خواهد و با فراگیری مطالب علمی و معارف دینی سیر نمی‌شود؛ روح نیز با نان آب سیر نمی‌شود بلکه غذای از جنس خودش می‌خواهد؛ زیرا جان‌ها با یاد خدا در ساحل آرامش پهلو می‌گرد. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد/۲۸)

ضرورت تعلیم و تربیت به خوبی معلوم شد زیرا هم‌چنان که بدن ضرورت به غذا دارد همین طور روح و جان آدمی ضرورت به غذا دارد و غذای جان علوم و معارف و اخلاق و ایمان است راه تغذیه روح یعنی فراگیری علوم و معارف تعلیم و تربیت است.

۵- نیاز تعلیم و تربیت در جهان اسلام

نیاز تعلیم و تربیت یکی از موضوعات مهم و نقش آفرین در جهان اسلام است و روی آن تأکید شده است چنان که معتقد هستیم که هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش تا حدودی که مرتبط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد آموزش ابتدایی اجباری است، آموزش حرفه‌ای هم باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با تساوی کامل به روی همه باز باشد تا همه بتواند استعدادهای خود را شکوفا کنند. (پورکریم، ۱۳۵۸ ش: ۳۵۲)

نکته‌ای که ذکرش خالی از فایده نیست این است که حقوق، محصول تلاش و تحقیقات صدها بلکه بیش از دو هزار متفکر از ملل و جوامع مختلف است (جعفری، ۱۳۸۶ ش: ۱۰۹)

با استفاده از هزاران جلد کتاب مربوط به قانون و حقوق و دیگر قراردادهای اجتماعی و بهره‌گیری از محصولات فکری نوابغ قرون و اعصار طولانی از افلاطون گرفته تا ژان ژاک روسو و هزاران قانون‌نگار و حقوق دان تدوین یافته است (همان: ۱۱۰) همان سخن را گفته است که اسلام چهارده قرن قبل آن را به مراتب کامل تر و جامع تر مطرح کرده است از جمله مسئله تعلیم و تربیت است که در اولین پیام حیات بخش اسلام و نخستین آیات آسمانی قرآن کریم انعکاس چشم‌گیری یافته است.

۶- زندگی به شیوه اسلامی

در مقابل انسان محوری و اومانسیم، از مهم‌ترین شاخصه‌های زندگی با شیوه و فرهنگ اسلامی این است که محور زندگی انسان خدا باشد؛ همچنین زندگی با شیوه اسلامی یعنی شناخت انسان آن چنان که هست و آن چنان که باید باشد؛ از دیگر شاخصه‌های زندگی با شیوه اسلامی هدفمندی در زندگی است چیزی که آیات سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ « أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا » و سوره آل عمران آیه ۱۹۱ « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا » بر آن تأکید دارد که زندگی به طوری کلی باشیوه اسلامی یعنی زندگی براساس بایدها و نبایدهای قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم‌السلام) و عقل بدین معنا که رفتار و گفتار انسان، چه در زندگی فردی و خانوادگی و چه در زندگی اجتماعی در عرصه‌های مختلف مطابق با آموزه‌های منابع فوق باشد.

قرآن کریم که برای هدایت مردم و رها کردن انسان از تاریکی‌ها و رساندن او به روشنای نازل شده است می‌فرماید: « هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ » (الحديد/۹)





۷- نقش تعلیم و تربیت در شیوه زندگی اسلامی

انسان با علم آموزی و تربیت صحیح می‌تواند مهارت‌های زندگی معقول و مطلب را فرا گرفته و برای رسیدن به رشد و کمال خود تلاش نماید و لذا علاوه بر قرآن کریم روایت فراوان انسان‌ها را به فراگیری علم و ادب تشویق می‌کند و این کار را عامل زندگی با عزت و شرافت می‌داند و سبب موفقیت انسان در طولی زندگی بیان می‌کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «تعلمو العلم صغارا تسودوا به کبارا» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰: ۲۶۷) در کودکی دانش بیاموزید تا در بزرگسالی به آن شرافت و بزرگی یابید مهم‌تر از آن کسب علم کنید تا زندگی برای شما کسب کند.

حیاتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن سخن می‌گوید و علم و دانش را عامل آن بیان می‌کند، یعنی زندگی در مسیر رشد و کمال یعنی زندگی با شیوه و فرهنگ اسلامی، یعنی زندگی با عزت و یاد خدا. منهای عمل به دستورات اسلام از منظر امام علی (علیه السلام) نه تنها زندگی اسلامی با عزت نیست بلکه در حقیقت، مرگ و نابودی است (ترجمه دشتی، ۱۳۸۶ ش، خطبه ۵۱)

از مجموعه این روایات به خوبی نقش فوق العاده تعلیم و تربیت در زندگی با شیوه اسلامی ظاهر می‌شود؛ زیرا زندگی شرافتمندانه و با عزت نافع و مساوی با زندگی اسلامی است، در گرو تعلیم و تربیت بیان شده است.

فصل دوم

{ارکان تعلیم و تربیت}

در تعلیم و تربیت چهار چیز نقش دارد:

- ۱- انسان مورد تعلیم و تربیت
 - ۲- معلم و مربی
 - ۳- مبانی و موارد تعلیم و تربیت
 - ۴- اهداف و چشم اندازهای که برای تعلیم و تربیت تعریف می‌شود
- زمانی تعلیم و تربیت می‌توان انسان ساز، نقش آفرین و ضامن اجرای دستورات دین برای پیاده کردن شیوه زندگی اسلامی در جامعه باشد که ارکان چهارگانه به طور شایسته مورد توجه و برنامه‌ریزی قرار گیرد.

رکن اول؛ انسان مورد تعلیم و تربیت

انسان موجودی است که قابلیت هرگونه تغییر و تحول را دارد چنان که گفته شد. در این دنیا هیچ حیوانی آفریده نشده که هم در هوا، دریا و در خشکی سلطه‌گری کند مگر انسان؛ برای تصدیق این کلام کافی است

که نگاهی اجمالی به تاریخ جنایتکاران شود که آن‌ها آن چنان ضعیف بودند که حتی قدرت راندن یک مگس را از صورت خود نداشته‌اند ولی دیری نگذشت که خودشان را آنچنان قدرتمند گمان کردند که حتی با خدا و فرستادگان او به مبارزه برخاستند و اسیر شهوت و هوای نفسانی قرار گرفتند و بدون عقل و وجدان و اخلاق دست به هر جنایت زدند و میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستادند و این دگرگونی بی‌نهایت در سراسیمه‌ی سقوط و تباهی‌ها است.

در مقابل این دگرگونی، تحولات تکاملی هم در انسان مشاهده می‌کنیم که اگر زمین و آسمان و آنچه در میان آن روا است به او می‌داد که پوسته جوی را از دهان مورچه از روی ستم به آن حیوان بکشد امتناع می‌ورزید (ترجمه: دشتی، خطبه ۲۲۴)، ارزش زمام‌داری و سروری بر تمام دنیا را کمتر از بند لنگه کفش می‌دید مگر این که عدالت بورزد و حق را احقاق و باطل را نابود سازد (همان، خطبه ۳۳)

باید به این نکته توجه داشت که هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که انسان‌های معمولی در سیر تکامل و فرآیند، تعلیم و تربیت، به امام علی (علیه السلام) نرسند ولی با کمال صراحت می‌توان ادعا کرد که انسان می‌تواند به فراگیری تعلیم و تربیت درست به سلمان برسد که مدال افتخاری «سلمان منا اهل اللبیت» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۶۴) را از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دریافت کرد؛ یا می‌توان به ابوذر رسید که آن حضرت (رضی الله عنه) درباره‌اش فرمود: «ابوذر صدیق هذه الامه» (همان: ۶۵) و یا می‌توان به مالک اشتر رسید که در کمال قدرت بر انتقام، عفو می‌کرد و به جای تنبیه کسی که به او اهانت کرده بود به مسجد رفته و با خواندن نماز برای شخص اهانت کننده از خدا طلب مغفرت می‌نمود. بی‌جهت نیست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مالک برای من همچنان بود که من برای رسول خدا بودم. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵: ۹۸)

بنابراین نظام آموزش هر جامعه است که ضمن شکوفا ساختن استعداد‌های نهفته انسان، او را با حیات معقول و زندگی اسلامی آشنا ساخته و در مسیر رشد و تکامل رهنمود می‌سازد.

رکن دوم: مربی و معلم

معلم و مربی حقیقی انسان‌ها خداوند متعال است؛ زیرا هر چه از حقایق و واقعیات عالم هستی را که انسان درک می‌کند و به آنها پی می‌برد، با ابزار و وسایلی است که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده و ساختار وجودی انسان، اعم از ساختار و ابزار بیرونی و درونی که در فرایند ادراک و فهمیدن به جریان می‌افتد از سوی خداوند اضافه شده است. اولی معلم بودن خدای سبحان را، به اضافه آیات متعدد از قرآن کریم اثبات می‌کند؛ مانند:

«لَرَّحْمَنُ / عَلَّمَ الْقُرْآنَ / خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (الرحمن/ ۱۰۲.۳)

بعد از خداوند سبحان پیامبران الهی اولین معلمان و مربیان انسان به شمار می‌روند؛ در آیات متعدد قرآن کریم





فلسفه بعثت پیامبران تعلیم و تربیت و خود آن بزرگوران معلمان و مربیان بشر شده اند. سوره بقره آیات ۱۲۹ «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» و ۱۵۱ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و سوره آل عمران آیه ۱۶۴ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» سوره جمعه آیه ۲ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». خاتم پیامبران حضرت محمد (ﷺ) فرمودند: خدای سبحان مرا آموزگار مبعوث فرموده است. کار معلمان و مربیان در امتداد کاری انبیاء است و جایگاه بسیار بالایی برخوردار است و ظایف بسیار مهم و سنگین در قبال تعلیم و تربیت شاگردانشان دارند اگر در انجام این مسئولیت سنگین الهی غفلت و سهل انگاری کنند بزرگترین خیانت‌ها و جنایت‌ها را نسبت به آنها مرتکب شده‌اند.

رکن سوم: مبانی و موارد تعلیم و تربیت

تمام آموزه‌های حیات بخش اسلام در سه حوزه عقاید احکام و اخلاق قابل دسته‌بندی هستند و از چهار منبع اولیه سر چشمه می‌گیرند:

- ۱- قرآن کریم، که یگانه کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر اکرم (ﷺ) «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» که پاسخگوی بشر تا روز قیامت است.
- ۲- سنت که شامل گفتار، رفتار، امضاء و عمل امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز در مجموعه سنت قرار دارد مثل قول و فعل و تقریر رسول خدا (ﷺ) و بیان‌کننده دستورات اسلام و حجت است
- ۳- اجماع دانشمندان و فقها البته اجماع از نظر شیعه به خودی خود و بماهو اجماع اعم از اجماع منقول و محصل حجیت لازم را ندارد بلکه وقت از حجیت بر خوردار میشود که حاکی از قول معصوم (علیهم‌السلام) باشد.
- ۴- عقل که اسیر شهوات و هواهای نفسانی قرار نگرفته باشد یکی از منابع دستورات اسلامی به شمار میرود. از آنجا که اجماع بماهو اجماع اعتبار لازم را ندارد در مجموعه سنت قرار می‌گیرد.

همچنین که قرآن کریم به شهادت خدای سبحان، کتاب هدایت است؛ «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷)، «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۸) و بسیاری موارد دیگر که مؤید این کلام می‌باشد.

اگر تعلیم و تربیت افراد یک جامعه با محوریت این کتاب حکیم قرار بگیرد به طور قطع در آن جامعه هدایت و نورانیت، رأفت و مهربانی، حق‌گرایی و باطل‌گریزی، همکاری و خیرخواهی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی،

عفو و گذشت و ظهور و بروز نموده و زندگی‌ها در عرصه‌های مختلف به شیوه‌های اسلامی می‌شود؛ زیرا جامعه که نهال وجودش با آموزه‌های قرآنی آب یاری، تغذیه و بارور گردیده است دیگر دنبال اوصاف رذیله نمی‌رود و اعمالی را که زندگی دنیوی و اخروی انسان را تهدید میکند مرتکب نمی‌شود.

رکن چهارم: هدف از تعلیم و تربیت: همان چیزی است که انبیا که معلمان و مربیان الهی هستند برای آنان نازل شده است

نتیجه :

از مطالب که ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت که قابل انکار نیست، نقش این حرکت انسان ساز در چگونگی زیستن انسان و شیوه زندگی اسلامی بسیار برجسته و پر رنگ است. جامعه‌ای که تعلیم و تربیت را دارا باشد همیشه آن جامعه موفق است. خداوند اولین و بهترین و صادق‌ترین معلم و مربی است که قرآن را برای خیر و صلاح بشریت به دست رسولش فرستاد تا انسان راه را از بیراهه تشخیص دهد و در این دریای موج دچار سانحه و گمراهی نشود. خداوند خود به تربیت انسان توجه کرده و بارها در قرآن به آن اشاره کرده است. خداوند امر تعلیم و تربیت را مهم نشان داد تا بشریت بتواند به تکامل برسد.





منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۶ ش) ترجمه: دشتی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد
۳. امینی، ابراهیم (۱۳۸۶) اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب، قم
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، سخن، تهران
۵. پورکریم، محمد مهدی، (۱۳۵۸ ش) فرهنگ سیاسی نمونه
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰ ق) غرر الحکم، دارالکتاب اسلامی، قم
۷. جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۶) حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ دوم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ ق) وسائل الشیعه، تحقیق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) مفردات ألفاظ قرآن، تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دارالقلم، الدار الشامیه، بیروت
۱۰. شیخ ابوالفتح، علی بن محمد بن کراجکی طرابلسی، (۱۴۱۰ ق) کنز الفوائد، دارالذخائر، قم
۱۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، (۱۳۷۸ ق) عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، انتشارات جهان، تهران.
۱۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰ ش) تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران
۱۴. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، (بی تا) مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، قم
۱۵. نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، (۱۴۰۴ ق) کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم



روشهای تربیت فرزند^۱

• سرفراز علی^۲

چکیده

یکی از مهمترین مسایل خانواده و اجتماع، تربیت فرزند می باشد، آنچه که برای والدین اهمیت داشته، دارد پرورش و تربیت فرزندان شایسته برای خود، خانواده و جامعه است.

تربیت فرزند صالح و غیر صالح آثاری را در بردارد، که این آثار ممکن است باعث رشد، شکوفای و پیشرفت یک خانواده و یا یک جامعه شود و یا اینکه باعث از بین رفتن و اضمحلال آن شود.

پس بنابراین موضوع تربیت و روش های فرزند از بحث های ضروری است و باید با روشهای تربیت فرزند صالح بررسی شود با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت بشر است بهترین منبع برای بررسی روشهای صحیح تربیت فرزند می باشد که در این تحقیق به بررسی این روشها در سه مبحث روشهای صریح و کنایی و اصلاحی پرداخته ایم.



واژگان کلیدی: تربیت، روش، فرزند، روش کنایی، روش اصلاحی، روش صریح

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۵ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۰

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس



مقدمه

فرزند صالح نه تنها آرزوی هر پدر و مادر بلکه نیاز هر جامعه ای است که می خواهد به رشد و کمال برسد، می باشد به همین جهت است که در قرآن و روایات اسلامی به آن توجه خاصی شده است؛ در مورد فرزند صالح پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) فرموده اند: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ» (حرعاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۹۷)؛ فرزند صالح گلی است از بوستان بهشت. همچنین فرموده اند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ» (همان)؛ فرزند صالح نشانه خوشبختی فرد است.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده اند: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ...» (همان)؛ میراث خداوند به بنده مؤمنش فرزند صالح است.

از طرفی خود فرزند برای صالح شدن نیاز به تربیت و مجموعه روش ها و راهکارهایی است که حتی قبل از تولد وی باید به کار گرفته شود تا او در مسیر صحیح رشد و ترقی قرار گیرد و در پرتو این تربیت، بتواند خود را از انحراف نجات دهد و راه سعادت و کمال را در پیش گیرد. در نتیجه این تربیت صحیح خواهد بود که فرزند صالح دارای ویژگی هایی می شود که در قرآن و حدیث به آن اشاره و تأکید شده است.

الف) مفهوم شناسی

۱. فرزند (ولد)

صاحب «مقائیس اللغه» می نویسد: «هو للواحد والجمع، و يقال للواحد ولد أيضا، و الوليدة الأنثی، و الجمع ولانده. و تولد الشيء عن الشيء: حصل عنه». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه ولد).

ولد برای واحد و جمع بکار می رود و ولیده برای مونث است و جمع آن ولانده می باشد و مراد از ولد تولد شیء از شیء دیگر است که همان حاصل شدن از آن می باشد.

«لسان العرب» می نویسد: «ولد: الولید: الصبی حین یولد، و قال بعضهم: تدعی الصبیبةً أیضاً ولیداً، و قال بعضهم: بل هو للذکر دون الأنثی». (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶۷).

ولد: ولید: به معنی بچه پسر است که متولد شده است. بعضی ها به دختر بچه نیز، ولید گفته اند و بعضی این واژه را فقط برای پسر بکار برده اند.

قاموس قرآن در مورد ولد می نویسد: ولد به فرزند خواه فرزند انسان باشد و یا غیر آن بر مذکر و مؤنث، تشبیه و جمع اطلاق می شود و بر وزن (فرس، فلس، قفل، جسر) خوانده می شود. ولی در قرآن مجید فقط وزن اوّل بکار رفته است. ولد بر وزن قفل جمع ولد نیز آید. (ولید) بمعنی خادم و کودک است باعتبار نزدیک بودن ولادتش جمع آن ولدان می باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۴۳).

«التحقیق» می نویسد: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ خُرُوجُ شَيْءٍ عَنِ شَيْءٍ وَتَنَاجُهُ بِالْتَكْوِينِ مِنْهُ سِوَاءَ كَانِ فِي حَيَوَانَ أَوْ غَيْرِهِ مَادِّيًّا أَوْ مَعْنَوِيًّا. وَ مِنْ أَظْهَرِ مَصَادِقِهِ: وِلَادَةُ الْحَيَوَانِ».

اصل در معنای کلمه ولد به معنای خروج چیزی از چیز دیگر است و با تکوین و ایجاد شدن به نتیجه می رسد. مساوی است این تکوین در حیوان باشد یا در غیر حیوان مادی باشد یا معنوی و از مشخص ترین مصادیقش به متولد شدن حیوانات است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۱۹۸).

لذا با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی لغویین باید بگوییم که گرچه برخی ولد را مختص به جنس مذکر دانسته اند ولی در اصطلاح کنونی ولد همان فرزند انسان می باشد.

۲. تربیت

صاحب «مقائیس اللغة» می ویسد: «الرَّبِّي يَدُلُّ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنَّمَاءِ وَالْعُلْوِ»، (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه ربو) به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است.

راغب می نویسد: (ربیت) (تربیت کردم) از واژه (ربو) است و گفته اند اصلش از مضاعف، یعنی (رب) (ربب) بوده است که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف (ی) تبدیل شده است مانند: ((تظننت)) که ((تظنیت)) شده است. (رب) به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است و نیز اصلاح کننده هر چیزی را (رب) گویند. بنابراین (رب) به معنای مالک و مدبر و تربیت کننده است.

همچنین در ادامه وی می نویسد: (رب) در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ذیل واژه ربو).

«معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از: رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد یا شکوفایی استعدادها و به رساندن قوای نهفته یک موجود.» فعلیت تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد به کار می رود و اگر در مورد انسان به کار رود کلیه ابعاد وجودی وی را شامل می شود. (احمد زاده، ۱۳۸۹، ۲۸)

تعریفی دیگر از تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۱۲).

۳. روش

روش عبارت است از مجموعه فعالیت ها یا مجموعه تدابیری که با استفاده از امکانات [در چارچوب اصول و ضوابط]، برای وصول به هدفی صورت می گیرد. (زرکش، بی تا: ۲).

براساس این تعریف، می توان گفت:





روش تربیت ، فعالیت های نظامدار، هدفدار و هدایت کننده ای است که مربی به عمل می آورد تا مربی و فراگیر را به آنچه که رشد و کمال نامیده می شود، نایل گرداند. تربیت یک برنامه هدفدار و از پیش تعیین شده است که لازم است ضمن شناخت دقیق و کافی در ابعاد مختلف، مناسب ترین و نتیجه بخش ترین شکل برخورد را برگزیند. روشی که نتیجه و آثار آن از قبل مشخص و قابل پیش بینی باشد.

ب) روشهای صریح ۱. الگوبرداری

با یک بیان ساده و در یک دید کلی الگو را می توان اینگونه تعریف کرد:

الگو عبارت است از یک نمونه کامل و مطلوب، با صفات و ویژگی های مورد نظر که مربی و معلم سعی می کند (فراگیر) را همانند یا همسان آن سازد و یا از وی می خواهد که همانند آن را تهیه نماید و از آنجایی که مشاهده و تقلید از آسان ترین ، معمول ترین و نتیجه بخش ترین راه های یادگیری به شمار می آید، ارائه متد و نمونه از رایج ترین شیوه های آموزش و تربیت است.

ارائه یک الگو و نمونه کامل که دارای هیچ گونه کمبود و نقصی نبوده یا لاقبل کمترین کاستی را داشته باشد، به (فراگیر) این امکان را می دهد که با تقلید و نمونه سازی و یا مشاهده خصوصیات مدل و نمونه، به راحتی خود را با شرایط مورد درخواست در الگو تطبیق دهد. (جمال زاده، بی تا: ۱۴).

وقتی کودک متولد می شود استعداد فطری و آمادگی ذاتی برای یادگیری و تربیت دارد. و با مشاهده رفتار دیگران، آن را (الگوی) رفتار خود قرار می دهد و از آن تبعیت می کند. (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). خواه الگوی مثبت باشد یا منفی!

در حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) می خوانیم :

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ اَبْوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۸۱).

هرانسانی بر فطرت پاک و خداجوی خلق می شود، مگر آنکه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی بار آورند.

حضرت امام خمینی (رحمته) در توضیح حدیث فوق می فرماید:

انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، (کل مولود یولد علی الفطره)، که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام [و] فطرت توحید است. این تربیت هاست که یا همین فطرت را شکوفا می کند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرد. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۸).

۲. محبت ورزی

در قرآن کریم به آیات فراوانی برمی خوریم که هر جا سخن از دعوت مردم برای کسب فضیلتی است و یا می خواهد شخص مؤمن، صفتی از صفات خوب را در خود ایجاد و یا تقویت کند، بلافاصله محبت و دوستی خدا را نسبت به دارندگان چنین فضایی یادآور می شود! (بقره/ ۲۲۲؛ آل عمران/ ۱۴۸؛ توبه/ ۴ و ۷ و...) گاهی نیز به طور مستقیم، محبت به خدا و محبت خدا نسبت به بندگان را وسیله دعوت و تبلیغ ذکر کرده، می-فرماید:

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ (آل عمران/ ۳۱) بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.»

محبت در شکل‌های گوناگونی از زندگی انسان بروز می کند که محبت به خدا یکی از آن هاست. از جمله نمونه های آن، محبت پدری است که معمولاً در شکل اهتمام پدر نسبت به فرزندان، سرپرستی، نصیحت و راهنمایی آن ها به کارهای خیر بروز می کند. چنان که قرآن کریم از زبان لقمان و نصایح پدراشه به فرزند، نمونه ای از یک پدر حکیم که براساس به کارگیری روش محبت، فرزندان را نصیحت و راهنمایی می کند، ارائه می دهد. (لقمان/ ۱۳ و ۱۹). در اثر محبت و احسان، یک رابطه صمیمانه بین مربی و فرد ایجاد می شود و این رابطه صمیمانه دلها را به روی یکدیگر باز می کند. آن چه مربی می خواهد می تواند به شاگرد خود بگوید و آنچه او در دل دارد دیگر از مربی و استاد خود پنهان نمی کند و بدین ترتیب زمینه برای پذیرش دستورات تربیتی از سوی فراگیر آماده و مساعد می گردد.

۳. روش موعظه

با توجه به نقش اساسی موعظه و نصیحت در اصلاح و ارشاد فرزندان، تعلیم و تربیت اسلامی توجّه خاصی نسبت به آن مبذول داشته و در روند تربیتی خویش، آن را به کار گرفته است. قرآن می فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (نحل/ ۱۲۵) به وسیله حکمت و اندرزهای نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن.»

نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود. و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسان ها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

در حقیقت حکمت از «بعد عقلی» وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از «بعد عاطفی»

و مقید ساختن «موعظه» به «حسنة» شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی





می‌گذارند؛ به خاطر آن که مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جویی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که «حسنة» باشد و به صورت زیبایی پیاده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۴۵۶).

همچنین پیامبر اسلام، در سخنی، دین را در نصیحت و خیرخواهی خلاصه کرده «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» (پاینده، ۱۳۸۵: ۳۳۶) و در اهمیّت آن نیز فرموده است:

«رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً» (همان)

اصل دین، خیر خواهی برای خدا و فرستاده و کتابش و برای پیشوایان مسلمانان و عموم مردم است. با توجه به جنبه های ارشادی موعظه و اینکه اساساً طبع آدمی ارشاد را بهتر و آسانتر از تحکّم و دستور می پذیرد، استفاده از این روش، می تواند در سازندگی و تربیت فرزند آثار سازنده ای داشته باشد برای آنکه موعظه و نصیحت:

۱ - موجب دوری فرد از غفلت و ناآگاهی است؛ به فرموده امیر مؤمنان (علیه السلام):

«تَمَرَةُ الْوَعظِ الْإِنتِبَاهُ» (آمدی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۲۲) نتیجه موعظه، آگاهی است.

۲ - از رسوایی و فضاحت جلوگیری می کند:

«مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفُضِيحَةِ» (همو، ج ۵: ۲۷۷).

هر کس پذیرای نصیحت باشد، از رسوایی در امان خواهد بود.

۴. تشویق

در جای جای قرآن سخن از وعده های الهی و پاداش هایی است که برای پیروان حق و انسانهای وارسته در نظر گرفته شده است:

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ»؛ (توبه/ ۲۱) پروردگارشان به آنان مژده رحمت و رضامندی خود و بهشتهایی با نعمتهای گوناگون می دهد.

این تشویق ها در قرآن برای تربیت و به کمال رساندن انسان آمده است

تشویق با ایجاد شوق و رغبت و تقویت روحیه و اعتماد به نفس، فرد را برای به کارگیری تمام نیرو و استعداد خود در راه انجام وظایف محوله آماده می سازد. از این رو می توان گفت مهمترین اثر تربیتی آن، ایجاد انگیزش در فراگیر است و انگیزش، از جمله شرایط اصلی و ضروری در مسئله تعلیم و تربیت به شمار می آید.

بکارگیری روش تشویق، مستلزم رعایت اصول و نکاتی است تا بتوان بهترین و بیشترین نتیجه تربیتی را از آن به دست آورد.

۱. رعایت اعتدال و تشخیص موارد اعمال آن است. علی (علیه السلام) در یکی از سخنان حکمت آمیز خود به این اصل

اساسی اشاره فرموده است:

«ستایش بیش از اندازه استحقاق، چابلوسی است و کمتر از مقدار شایستگی فرد، عجز و ناتوانی و یا حسد است.»

(نهج البلاغه، بی تا: حکمت ۳۳۹).

۲. باید توجه کرد تا تشویق در برابر انجام وظایف معمول و متعارف صورت نگیرد؛ زیرا حالت (مزدوری) را در فرد ایجاد و یا آن را تقویت می کند. همچنین باید مواظب بود که تشویق هایی هم که در برابر انجام کارهای مهم و بیش از حد انتظار صورت می گیرد، در وی ایجاد غرور، کبر و خودبینی ننماید و کمکی به رشد یا تقویت سایر ردایل و صفات ناپسند اخلاقی او نشود.

ج) روشهای کنایی

۱. تکریم شخصیت فرزند

نحوه برخورد والدین یا مربی با فرزندان، اثرات فوق العاده ای دارد که مورد عنایت و تأکید روانشناسان نیز قرار گرفته است. این تأثیر ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم صورت پذیرد و به شکلهای مختلف مانند: تقلید، الگوسازی و گاهی نیز همانندسازی بروز کند.

با عنایت به این نکته ظریف و حیاتی است که پیامبر اکرم (ﷺ) می فرماید:

«اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ وَ احْسِنُوا اَدَابَهُمْ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲۳: ۱۱۴).

به فرزندان خود احترام کنید و آدابشان را زیبا سازید.

زیرا همان گونه که برخورد صحیح و سنجیده موجب تعادل روانی فراگیر است، برخورد نامناسب و تحقیر و توبیخ نابجا و بی مورد، به ویژه کودکان را دچار عدم تعادل روانی ساخته حس خود کم بینی را در ایشان به وجود خواهد آورد. پیامبر گرامی اسلام، ضمن آن که برای همه افراد به خصوص کودکان احترام زیادی قایل بودند، تأکید می فرمودند که کودک را در خطاب ها، سبک مغز و احمق نخوانید و احترام شخصیت او را رعایت کنید.

«لَا يَرْهِقُهُ وَلَا يَحْرُقُ بِهِ» (صدوق - قشیری، بی تا: ۱۲۴).

۲. بیان حوادث عبرت آموز

یکی از روش های بسیار مؤثر تربیتی که در تمام مراحل رشد می تواند برای مانوس کردن کودکان و نوجوانان، با مفاهیم اخلاقی و دینی، مفید واقع شود نقل داستان و قصه است. در پیگیری سرگذشت قهرمانان است که شنونده یا خواننده آن به رموز موفقیت و عوامل شکست آن ها پی برده، علل ترقی و تعالی را برای خود مشخص می سازد، یکی از محورهای مهمی که قرآن کریم در تربیت و هدایت مخاطبان خود بر آن تکیه کرده و در فرازهای گوناگونی





به آن پرداخته، بیان سرگذشت اقوام گذشته و دعوت به تفکر در سرنوشت آنهاست. (آل عمران/ ۱۳۷؛ انعام/ ۱۱؛ نحل/ ۳۶؛ عنکبوت/ ۲۰ و...) .

به همین خاطر است که معمولاً در پایان نقل این حوادث به عوامل اساسی نابودی یا رستگاری آنها پرداخته، توجه مخاطبان خود را به آن جلب می کند و یا غالب این آیات با کلمه (وَأذْكُرُوا...) شروع می شود. (مائده/ ۳۵؛ آل عمران/ ۱۰۴؛ اسراء/ ۱۶) .

به طور کلی می توان اهداف مورد نظر در مثل ها، قصه ها، سرگذشت اقوام و ملل و نیز پند و اندرزها و حکایتها را در امور زیر خلاصه کرد:

- ۱- آگاه کردن مخاطب به معیارهای ارزشی و ضد ارزشی (پسنندیده ها و ناپسنندیده ها).
- ۲- روشن کردن نقش افراد و مسئولیت آنها در انجام کارها.
- ۳- تجسم آثار و نتایج هر عمل به صورت عینی و محسوس .
- ۴- ترغیب و تشویق مخاطبان به تعقل و تفکر درباره نکات اساسی داستان و اقدام به تربیت و اصلاح خود. (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

د) روشهای اصلاحی

۱. روش مجازات

آدمی به لحاظ وجود کشش های مختلف درونی، در برخورد با حوادث و مسایل زندگی و ظواهر دل فریب آن، همواره در معرض ارتکاب گناه، تخطی از مسئولیت و وظیفه، و بالاخره لغزش و اشتباه است؛ در چنین شرایطی است که باید به طریقی، جلوی سقوط و انحطاط او را که سعادت و رستگاری دیگران را نیز تهدید می کند، گرفت. آخرین و قطعی ترین وسیله ای که در این باره به کار می آید، روش تنبیه است .

۱-۱. انواع تنبیه

وقتی صحبت از مسئله تنبیه می شود، غالباً به موضوع تنبیهات بدنی می اندیشند و حال آن که برای یک مریی هوشیار و باتجربه، راه های مؤثر و متنوعی برای تنبیه وجود دارد که از بیشترین بازده تربیتی و کمترین اثرات منفی برخوردار باشد، بدون آن که نیازی به استفاده از تنبیه بدنی پیش آید.

قرآن کریم، در مورد تنبیه زنانی که نسبت به همسران خود حالت ناسازگاری داشته از انجام وظایف همسری شانه خالی می کنند، می فرماید:

«فَغَطَوْهُنَّ وَأَهْجَرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرَبُوهُنَّ»؛ (نساء/ ۳۴) ایشان را پند و اندرز دهید و از آنان در بستر خواب دوری

جویید [و در صورتی که سودی نبخشید]، تنبیه بدنی کنید.»

از این آیه شریفه، به چند نکته تربیتی می توان رسید:

۱ - تنبیه تنها منحصر به تنبیه بدنی نیست بلکه از شیوه های دیگری مانند: قهر کردن، اظهار نارضایتی، منع و تحریم برخی امتیازات و غیره نیز می توان به عنوان تنبیه استفاده کرد.

۲ - تنبیه بدنی به عنوان یک اقدام اضطراری است که در صورت عدم کارآیی و نتیجه بخشی سایر انواع تنبیه می توان از آن سود جست.

۳ - در صورتی که به هیچ طریقی نتوان فرد را نسبت به وظایف و مسئولیت های اخلاقی و تربیتی خود وادار نمود، برای جلوگیری از انحطاط سایرین و از هم پاشیدن نظام تربیتی جامعه، تنبیه بدنی ضرورتی حتمی خواهد داشت.

۴ - تنبیه به طور کلی و از جمله تنبیه بدنی، باید صرفاً جنبه تربیتی داشته، باعث ایجاد صدمات جدی در فرد نگردد و به هیچ روی، حالت کینه توزی و انتقام جویی در آن وجود نداشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۷۲).

۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن مجید یکی از صفات مومن را امر به معروف و نهی از منکر کردن می داند و می فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (توبه/ ۷۱) مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

در روایت نیز امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو صفت از صفات خداوند تلقی شده و حضرت علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِّنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (نهج البلاغه، بی تا، خطبه: ۱۵۵).

از طرف دیگر، این دو واجب شرعی، از جمله عبادت های اسلامی است که عمل به آنها، به خودی خود، تأثیر معنوی و سازنده ای در فرد خواهد داشت. علاوه بر آن، پیاده شدن این دو اصل اساسی، نتایج ثمربخشی را در اصلاح فرد و جامعه به بار خواهد آورد.

۱ - قوام جامعه اسلامی و پیاده شدن احکام فردی و اجتماعی آن، بسته به اجرای آن است؛ امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است. فریضه بزرگی است که به واسطه آن، واجبات الهی بر پا، راه ها امن و کسب ها حلال شده، حق هر کسی به وی داده می شود؛ زمین، آباد می گردد، حق از دشمنان آن گرفته شده و پایه های حکومت الهی تحکیم می یابد! (حرعاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۹۵).

۲ - به عنوان نظارت عمومی، مؤثرترین عامل کنترل رفتار فردی و اجتماعی افراد است؛ این حقیقت را علی (علیه السلام) این گونه





بیان فرموده است:

[فَرَضَ اللَّهُ] الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ (نهج البلاغه، بی تا، حکمت: ۲۴۴)

خداوند، امر به معروف را واجب گردانید تا عوام (توده عادی مردم) را بدان اصلاح کند و نهی از منکر را نیز واجب ساخت تا وسیله بازداشتن بی خردان [از اعمال ناهنجار] باشد.

۳ - موجب سلامت جامعه، انزوای اشرار، قدرتمندی مؤمنان و صالحان و تضعیف جبهه کفر و نفاق می گردد؛ حضرت علی (علیه السلام) پس از آنکه فرق مبارکش به وسیله تیغ جهل و شفاوت شکافته شد، به فرزندان خود، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) چنین سفارش فرمود:

(لَا تَتَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ) (همان، نامه: ۴۷).

امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بد کردارانتان بر شما مسلط می شوند پس از آن دعا می کنید و مستجاب نمی شود.

نتیجه

با توجه به اهمیتی که قرآن و حدیث برای فرزند صالح قائل است، هم در آیات قرآنی و هم در روایات اسلامی نکات بسیاری برای تربیت فرزند بیان شده است؛ بطوری که حتی مراحل تربیت را قبل از تولد فرزند در نظر گرفته و معیارهایی همچون عاقله، فهمیده و مؤدب به آداب حمیده بودن و هم کفو بودن همسر را تأکید نموده است و برای تربیت فرزند روش های خاصی مورد توجه و تأکید قرآن و روایات اسلامی می باشد؛ هم چون روش های صریح در تربیت که عبارت بودند از: الگو برداری، محبت ورزی، تذکر و تشویق.

و همچنین روش های کنایی که عبارت بودند از: تکریم شخصیت فرزند، بیان حوادث عبرت آموز و روش های اصلاحی که شامل روش مجازات و تنبیه و امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

فهرست منابع

قرآن مجید (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)

نهج البلاغه، (بی تا)، تحقیق: صبحی صالح، انتشارات هجرت، قم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۲. ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل، (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۳. احمد زاده، محمد عالم، (۱۳۸۹م) مفهوم شناسی تربیت در قرآن، راه تربیت، شماره ۱۳
۴. احمدی، سید احمد، (۱۳۷۹ش)، اصول و روشهای تربیت در اسلام، نشر جهاد دانشگاهی، تهران
۵. امام خمینی، روح الله، (۱۳۶۱ش)، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران
۶. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، غرر الحکم و درر الکلم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۷. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵ش)، نهج الفصاحه، ترجمه: احمدیان، نشر شهاب الدین، قم
۸. جمال زاده، رضا، (بی تا) روش شناسی تدریس، دانشگاه تربیت معلم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۹ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی زاده، سیدعلی، (۱۳۸۰ش)، سیره تربیتی پیامبر و اهلبیت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل، (۱۳۹۲ق)، معجم مفردات الفاظ القرآن، دار الکتب العربی، بیروت
۱۲. زرکش، غلامحسین، (بی تا)، روشها و فنون تدریس، دانشگاه تربیت معلّم.
۱۳. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۷ش)، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات افق، قم
۱۴. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ششم، تهران
۱۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۹۸۳م)، بحار الانوار، موسسه الوفاء، دوم، بیروت
۱۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۶ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران





یاد مرگ و آثار آن از دیدگاه قرآن و روایات^۱

• محمد رضا زاهدی^۲



۶۵

چکیده

خداوند روح انسان را جاودانه قرار داده و انسان به واسطه مرگ با سیر تکاملی به سوی جهان آخرت انتقال می‌یابد. به همین خاطر انسان نباید این تکامل را نادیده بگیرد و لازم است در این دنیا خود را برای سرای جاودانه آماده کند.

علت ترسیدن کافران از مرگ، اعتقاد نداشتن به قیامت و انکار آن است و اینکه مرگ را به معنای نابودی می‌دانند. بنابراین عوامل مختلفی همچون نداشتن شناخت صحیح از مرگ، نداشتن ایمان، ارتکاب گناهان، فراهم نکردن توشه سفر برای آخرت باعث وحشت از مرگ می‌شود و هر اندازه ایمان و عمل، بیشتر باشد ترس از آن کاهش می‌یابد. و یاد مرگ هم طبق آموزه های دینی اثرات مهم و غیر قابل انکار بر زندگی فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی می‌گذارد.

کلید واژه: مرگ، قیامت، یاد مرگ، مرگ و قرآن، آثار مرگ

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۲ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۹

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس



مقدمه

زندگی انسان سراسر غفلت است و چیزی که انسان را از این غفلت نجات می‌دهد یاد مرگ است؛ زیرا یاد مرگ انسان را از گناه دور کرده و باعث تذکر و تنبه می‌شود که هدف را فراموش نکند و اعمال و تصمیم‌های خویش را با توجه به هدف تنظیم کند. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَأَمَّا أَتْبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (کلینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳۵) من برای دو چیز بر شما هراسانم: یکی پیروی از هوا و هوس‌ها و دیگری آرزوهای طولانی. زیرا هواپرستی شما را از حق‌پرستی و آرزوهای طولانی شما را از یاد قیامت جدا می‌کند.

به یاد مرگ بودن، یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در رشد و تکامل اخلاقی آدمی است؛ زیرا انسانی که همواره به یاد مرگ باشد، ظواهر فریبنده دنیا او را از مسیر حق و حقیقت منحرف نمی‌سازد. در روایات با عبارتهای مختلفی، یاد مرگ و قیامت مورد تأکید قرار گرفته و نسبت به غفلت از آن هشدار داده است. توجه به این امر از اهمیت خاصی برخوردار بوده تا جایی که جهت زندگی را مشخص می‌کند و زمینه را برای خودسازی و آمادگی برای مرگ، به وجود می‌آورد. یاد مرگ و اعتقاد به قیامت، آثار مختلفی دارد از جمله:

۱. بیدار شدن از غفلت و از بین بردن شهوات

۲. از بین رفتن زیاده خواهی

۳. صبر بر مصیبت‌ها

۴. زنده شدن دل و آسان شدن مرگ

۶. بی‌اعتنایی به دنیا و آرزوش گناهان

معنای لغوی مرگ

مرگ به معنای مردن است و لسان العرب آن را به «ضد حیات» معنا کرده است. (ابن منظور، ج ۲: ۹۱) برخی مرگ را به معنای «سکون» گرفته‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱۵) التحقیق درباره معنای موت می‌گوید: مرگ نفی حیات است و حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودیش است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۹۶: ۱۱). راغب در مفردات مرگ را پنج نوع می‌شمارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۲)

معنای مرگ در قرآن

معنای مرگ در قرآن کریم در قالب الفاظ گوناگونی آمده است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ماده (م و ت) بیشترین کاربرد معنای مرگ در قرآن کریم را به خود اختصاص داده، ماده موت ۱۶۵ بار در

قرآن به کار رفته است.

امام علی (علیه السلام) موت را اینگونه معنا می فرماید: الموت مفارقة دار الفناء و ارتحال إلى دار البقاء؛ مرگ جدا شدن از سرای فانی و رحلت به سوی سرای باقی است. (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۱۶۱)

۲. ماده (ق ت ل) این ماده در قرآن کریم به معنای مرگ حدوداً ۱۵۰ بار به کار رفته است؛ البته این ماده در قرآن کریم ۱۷۰ بار به کار رفته است که برخی از موارد آن به معنای جهاد و... می باشد، نه به معنای مرگ، مانند: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس/۱۷) «مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است»

۳. ماده (ه ل ک) این ماده در قرآن کریم ۶۸ بار به کار رفته است، و در بیشتر موارد به معنای مرگ است؛ مانند: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ» (غافر/۳۴) «پیش از این یوسف دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما هم چنان در آنچه او برای شما آورده بود تردید داشتید تا زمانی که از دنیا رفت».

نکته: در چند قرن اخیر (ه ل ک) برای مرگ با حقارت به کار می رفت؛ اما در عصر نزول قرآن چنین نبوده و خود قرآن نیز «هَلَك» را در مطلق مرگ به کار برده است نه مرگ با حقارت. (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۵: ۱۶۹)

۴. ماده (و ف ی) این ماده در ۱۴ آیه برای مردن به کار رفته است، مانند آیه: «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ» (سجده/۱۱) «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد.»

(وفی) در اصل به معنای گرفتن به طور کامل است و به کار رفتن آن درباره مرگ می تواند به این دلیل باشد که مرگ نیستی و نابودی و فنا نیست، بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶۷: ۲۰)

۵. ماده (ص ع ق) برخی برای «صعق» همراه با معانی دیگری که در نظر گرفته اند، معنای مرگ را نیز بیان کرده اند. راغب در مفردات از قول برخی واژه شناسان می نویسد: واژه (صَاعِقَةٌ) سه وجه دارد: (مرگ، عذاب، آتش) اما خود راغب در پاسخ آن می نویسد: آنچه که ذکر شد در واقع نتایجی است که از صاعقه حاصل می شود؛ زیرا صاعقه صدای سهمگین و شدید از آسمان است و نتیجه آن آتش، عذاب یا مرگ است پس در واقع صعق یک معنا دارد و این ها نتایج آن است. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۵۸)

مرگ از نگاه متون اسلامی

در متون اسلامی، تعبيرات مختلفی پیرامون مرگ وجود دارد که همه در یک جهت مشترک اند و آن این که مرگ، فنا و نابودی نبوده، بلکه انتقال از خانه ای به خانه دیگر است؛ زیرا که انسان، مرکب از روح و بدن است و با مرگ که فقدان حیات و زندگی بدن ظاهری است، روح به جهان آخرت منتقل می شود، و بدین لحاظ، مرگ به انسان نسبت داده می شود.





مرگ، دریافت روح توسط فرشته مرگ است همانند زمان خواب. مرگ، یک خواب طولانی است و خواب، یک مرگ موقت، پس مرگ وفات است نه فوت و هلاکت و نابودی. مرگ تولدی دوباره از رحم طبیعت است که در اثر این تولد به جهان دیگری وارد می‌شود که قابل مقایسه با جهان طبیعت نیست، همچون دنیای رحم مادر که قابل مقایسه با جهان طبیعت نیست.

مرگ پل و گذرگاهی است که با عبور از آن، انسان به عرصه جدیدی گام گذاشته و از سختی‌ها نجات می‌یابد و این در صورتی است که خانه دنیا را آباد و خانه آخرت را خراب نکرده باشد.

امام حسین (علیه السلام) در بیانی زیبا، مرگ را به پل و گذرگاه تشبیه می‌فرماید که انسان مؤمن به واسطه آن از سختی‌ها عبور می‌نماید و وارد جنت واسعه می‌شود: «... فمالموت الا قنطرة تعبر بكم عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة» (ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۹۳)

معنای یاد مرگ

معنای یاد مرگ این نیست که انسان گوشه ای بنشیند و به فکر مرگ و برزخ و قیامت باشد و دست از کار و زندگی بکشید؛ بلکه به این معناست که در عین حال که فعلی را انجام می‌دهد توجه داشته باشد که کارهایش در دنیا چه کمکی به آن سفر می‌کند؛ در این صورت است که این عمل، اخروی می‌شود. نگرانی از مرگ و غصه برای آخرت و به فکر آخرت بودن، انسان را به خودش مشغول می‌کند. این فکر کردن‌ها نگرانی و پریشانی را به همراه دارد اما برای انسان اذیت کننده نیست. پریشانی برای دنیا، برای امور دنیوی آزار دهنده است، در حالی که حزن آخرت زیباست

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ، كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ». (پاینده، ۱۳۲۴ ش، ج ۱: ۳۴۳) این دل‌ها زنگ می‌زند، مانند آهن زمانی که آب آن اصابت کند. پرسیدند: یا رسول الله، این زنگ‌ها را چطور می‌شود پاک کرد؟ حضرت فرمودند: با کثرت یاد مرگ و تلاوت قرآن کریم.

در این حدیث شریف حضرت دو چیز را برای صاف کردن قلب متذکر می‌شوند. همان‌طور خواندن و تلاوت قرآن کریم دل انسان را پاک و شاداب می‌کند و در روح او نشاط ایجاد می‌کند یاد مرگ نیز قلب را نورانی می‌کند.

امام خمینی (رحمته الله) در زمینه یاد آوری مرگ و سفر از این دنیای فانی این چنین می‌فرماید:

برادرها، اینجا یک منزلی است که شما هستید، از این منزل باید بروید، این خرقه را باید تهی کنید، زود و دیر دارد، اما اینطور نیست که نباشد، هست. ممکن است یکی صد سال هم زنده باشد، لکن خواهد رفت. آیا وقتی



می رود در نور وارد می شود، یا در ظلمت؟ میزان همین جاست. شما که پاسدارهای اسلام هستید و رفقایان پاسدار اسلام هستید، ببینید که اغراض است که شما را وادار کرده به اینها، و هر روز یک بهانه ای می گیرید، و یک کار مثلاً خدای نخواستہ انحرافی می کنید، یا نه شما یک راه مستقیم را، یک صراط مستقیم را دارید می روید. انحراف از این طرف و آن طرف نیست. صراط مستقیم آن صراطی است که یک طرفش اینجاست و یک طرفش خداست؛ مستقیم که راه صاف است، هر انحرافی از هر طرف، انحرافی است که انسان را از راهش باز می دارد و می کشدش به طرف ظلمتها. (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۲۷۲)

فلسفه خلقت مرگ

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲)
خداوند مرگ و حیات را آفرید تا بیازماید کدام یک نیکوترید.

دنیا کانون مسابقه است و فلسفه وجودی بشر که با آمیزه ای از موت و حیات مواجه است پیشرفت و تکامل در تمام میدان هاست.

آزمون الهی برای نمایان ساختن و رشد استعدادهای نهفته و رساندن انسان ها به کمال مطلوب است. خدای حکیم در این آزمون ها رازهای نهان را آشکار کند؛ می خواهد استعدادهای موجود را به فعلیت و تکامل برساند زیرا دنیا پرورشگاه انسان است. اگر مرگ پایان زندگی باشد دیگر آرزوی جاوید ماندن و ادامه زندگی بیهوده است و چهره ی مرگ وحشتناک می شود. از این رو بعضی انسان ها زندگی را پوچ و لغو خواهند پنداشت و گرفتار نیهیلیسم و افسردگی خواهند شد؛ زیرا به آرزوی خود که خلود و ابدیت است نرسیده اند. اگر چنین آرمانی در وجود آنها بود، هرگز زندگی را بیهوده نمی دانستند؛ اگر چه منتهی به نیستی مطلق می گشت. (شریعتی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۱)

مفهوم یقین داشتن به مرگ چیست؟

گاهی ما به چیزی که در اطراف ماست علم داریم؛ ولی یقین به آن علمی که داریم، نداریم. علم به «مرگ»، غیر از یقین داشتن به آن است.

مراتب یقین

یقین، مراتبی دارد:

۱. علم الیقین:

این است که انسان از دلایل مختلف، و استدلال های عقلی و نقلی به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده



دود به وجود آتش ایمان پیدا کند.

۲. عین الیقین:

در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را مشاهده می کند.

۳. حق الیقین:

مانند کسی است که در آتش وارد شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف شود که این مرحله بالاترین مرحله یقین است و انسان می تواند به این مقام تعالی برسد.

از مطالب فوق، استفاده می شود که راه یقین به «مرگ»، رسیدن به مقام عالی کشف و شهود عینی است، که از طریق دل امکان پذیر است، نه استدلال های علمی و منطقی که فقط عقل را راضی می کند.

توبه واقعی، از بین بردن وابستگی های دل، ایمان قوی، اعمال صالح، یاد و عبادت خداوند، توکل و تسلیم محض در برابر فرمان های الهی، اطاعت از پیامبر اکرم (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم السلام)، محاسبه دائمی نفس، معرفت خود و خداوند، اخلاص، مطالعه در زندگی افرادی که مراحل کشف و شهود را پیموده اند، بی اعتنائی به دنیا، توجه به آخرت، آمادگی برای مردن و...، از جمله مواردی است که انسان را به مقام عالی کشف و شهود می رساند و به این وسیله دارای چشم باطنی و ملکوتی شده، حجاب ها کنار رفته و حقیقت آن را کشف می کند، آنگاه به بعضی از حقائق جهان غیب، که از جمله یقین به مرگ، عالم برزخ و قیامت است دست یافته و با روشنی که انسان با چشم خود محسوسات را می بیند آن را درک خواهد کرد.

خداوند متعال در قرآن کریم هر سه مورد از مراتب یقین را بیان فرموده است:

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکائر/ ۶۵ و ۶۶) اینگونه نیست که شما می پندارید، اگر علم الیقین داشته باشید دوزخ را با چشم خود می بینید.

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکائر/ ۷) سپس آن را قطعاً به عین الیقین در می یابید.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (واقعه/ ۹۵) این است همان حقیقت راست [و] یقین.

پیامبر اکرم (ﷺ) می فرماید: لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنظَرُوا إِلَى الْمَلَكَوَتِ. (مجلسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۵۶: ۱۶۳) اگر شیاطین دل های فرزندان آدم را احاطه نکنند، می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند.

این احادیث و مانند آنها، رابطه مکاشفات روحانی را با ایمان و یقین روشن می سازد و نشان می دهد با تکامل معنوی امکان دارد این درک و دید برای انسان حاصل شود؛ مانند کسی که مرگ و بسیاری از حقایق غیبی و

شهودی را حس کرده باشد. (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲: ۳۰۴)

تقسیم کلی مرگ انسان

مرگ هر انسانی به دو صورت زیر واقع می شود:

۱- طبیعی:

کسی که اصول بهداشت را در تمام مراحل رعایت می کند، در مسیر زندگی با رویدادهای کشنده یا حادثه ای بیماری زا مواجه نمی شود و عمرش آن قدر ادامه می یابد که سرانجام بر اثر شدت پیری و پایان یافتن نیروهای حیاتی اش از جهان دیده فرو می بندد، او به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

۲- اخترامی:

کسی که در نیمه راه عمر و موقعی که هنوز نیروهای بدنش تمام نشده، بر اثر رویداد مرگباری می میرد و چراغ عمرش قبل از موعد طبیعی خاموش می شود، او به مرگ اخترامی از دنیا رفته است.

آن مرگ هایی که بر اثر صدقه، صلح رحم، دعا و دیگر اموری نظایر اینها ممکن است به تأخیر افتد و همچنین آن مرگ هایی که بر اثر پاره ای از گناهان ممکن است تسریع گردد، اجل خوانده می شود. اما مرگ هایی که موعد آن در قضای الهی قطعی است و زمان فرا رسیدنش را جز خدا نمی داند، در قرآن کریم به اجل مسمی تعبیر گردیده است و این مرگ است که هرگز به تأخیر نمی افتد. خداوند متعال در آیه کریمه آن را به صورت نفی ابد، یعنی امری ناشدنی خاطر نشان فرموده است.

«وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (منافقون/۱۱)؛ و [لی] هر کس اجلش فرا رسد هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی افکند.

اجل مسمی یعنی مرگ غیر قابل تغییر، مخصوص به افراد آدمی نیست، بلکه نوع انسان و انواع حیوانات نیز اجل مسمی دارند که علمش نزد خداوند است. موقعی که عمر یکی از انواع پایان می یابد و اجل مسماش فرا می رسد، بدون ساعتی تقدیم یا تأخیر، منقرض می گردد و مرگ، به حیات نوعی اش خاتمه می دهد.

(انصاریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴)

انواع مرگ در اسلام

مرگ دلها

اسلام به روح و نفس آدمی توجه زیادی دارد؛ به همین جهت قرآن کسانی را که دارای روح بی تفاوت و قساوت قلب هستند مردگان دانسته است و به پیامبرش می فرماید: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (نمل/۸۰) تو نمی توانی مرده دلان را شنوا کنی. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) نیز درباره انسانی که شیفته دنیاست می فرماید: «و اَمَاتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵) دنیا دل او را از کار انداخته است.





در نهج البلاغه می‌خوانیم: کسانی که فساد و منکرات را مشاهده می‌کنند و هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند و نه تنها با دست و بیان جلوگیری نمی‌کنند بلکه قلبشان هم از گناه ناراحت نیست، اینان مردگانی هستند در میان زنده‌ها. اگر در قبرستان مردگان به حال افقی هستند، این بی‌تفاوت‌ها مردگان عمودی و زنده‌نما هستند «فذلک مِيتُ الاحیاء» (همان، حکمت ۳۷۴)

مرگ جوامع

همانگونه که به انسان بی‌حرکت و وابسته مرده می‌گویند، به جوامع بی‌حرکتی که در برابر فسادها بی‌تفاوت و در حوادث تلخ و شیرین جامعه بی‌توجه باشند نیز مرده گفته می‌شود. جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد و آزادی و عدالت ندارد، مرده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (همان، خطبه ۵۱) مرگ در «زندگی توأم با شکست» شماست!... و زندگی در مرگ پیروزمندانه شما.

در حدیث دیگری آن حضرت فرمودند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْاَكْبَرُ» (همان، حکمت ۱۶۳) فقر، همان مرگ بزرگ است. بنابراین جامعه وابسته، نیازمند، بی‌تحرک و ناتوان، جامعه‌ای مرده است.

مرگ سرخ (شهادت)

در قانون خداوند همیشه بهترین گزینه وجود دارد و بهترین نوع مردن، شهادت در راه خداوند است. ارزشی که اسلام به شهادت داده در هیچ مکتبی مشاهده نمی‌شود. در قرآن در عظمت شهادت و شهدا آیات فراوانی آمده تا جایی که خطاب به مردم می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)

در دیدگاه اسلام، بالاتر از شهادت کار نیکی نیست، چنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (کلینی، ج ۲: ۳۴۸) برتر از هر خوبی، خوب دیگری هست تا برسد به شهادت که هر گاه انسانی در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن خیری وجود ندارد.

مرگ با قصاص و اعدام

اعدام و قصاص چهارمین نوع مرگ در اسلام است. اگر کسی انسان دیگری را به ناحق به قتل رسانده باشد، در اسلام به خانواده و اولیای مقتول حق قصاص می‌دهند.

دلایل ترس از مرگ

انسان همیشه از نیستی می‌گریزد، از بیماری می‌گریزد، که نیستی سلامت است؛ از تاریکی وحشت دارد که نیستی نور است؛ از فقر می‌هراسد که نابودی غنا است؛ حتی گاهی از خانه خالی نیز وحشت می‌کند و عجب اینکه از خود مرده نیز وحشت دارد مثلا حاضر نیست در اطاقی که مرده‌ای در آنجا باشد شب را به سر برد در حالی که وقتی زنده بود از آن شخص ترسی نداشت! (مکارم، ۱۳۹۱ ش: ۳۲۹) حال این چه دلایلی دارد که انسان از آن وحشت دارد. این دلایل را در قالب مثالی می‌شود فهماند و آن اینکه در دیدگاه اسلام دنیا عبورگاه است و انسان عابر و اموال دنیا وسیله، و مثال ما ترس راننده است. (قرائتی، ۱۳۷۳ ش: ۷۵)

۱. اعتقاد به فانی شدن

گاهی یک راننده می‌ترسد چون می‌بیند ماشین او در آستانه سقوط و رو به نابود شدن است؛ افرادی که ایمان به معاد ندارند و مردن را نیست شدن می‌دانند باید هم از مرگ بترسند چون مرگ در چشم آن‌ها یک نوع سقوط و نابودی است.

در واقع تصویری که از مرگ دارند نادرست است و آن را فانی و نابودی می‌پندارند لذا طبیعی است که از مردن و نابود شدن تفر داشته باشند.

۲. حُب دنیا

راننده‌ای که ماشین خود را با خون دل تهیه کرده و اکنون علاقه زیادی به آن دارد می‌ترسد که مبادا کسی وسیله او را بگیرد و از جدائی وسیله رنج می‌برد و خیال می‌کند بهتر از این ماشین او چیز دیگری نیست. پس کسانی که علاقه زیاد به دنیا دارند جدایی آن‌ها از دنیا بزرگ‌ترین شکنجه است. این مرگ مانند چسبی است که روی دست زده شده است. دل انسان هم اگر به دنیا بچسبد کندن آن مشکل و جان دادن بسیار سخت است.

شخصی از امام حسن (علیه السلام) سؤال کرد چرا از مرگ می‌ترسیم امام فرمودند: «انَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعُمُرَانِ إِلَى الْخَرَابِ» (همان) چون شما تمام کوشش خودتان را صرف آبادی دنیا کرده‌اید و برای آخرت کار نیکی ندارید و به همین خاطر از مرگ می‌ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل شوید.

کسانی که در دنیا فقط به دنبال مادیات بوده و به فکر آباد کردن دنیایشان بودند و نسبت به حیات آخرت توجهی نداشتند به طور طبیعی به این زندگی دل بسته می‌شوند و دل کندن از آن برایشان دشوار و حتی تصورش هم وحشت‌آور است.

۳. عدم شناخت مرگ

گاهی ترس راننده به خاطر آن است که جاده را نمی‌شناسد و ناآگاهی او را زجر می‌دهد. امام هادی (علیه السلام) بر یکی





از یاران که مریض بود وارد شد دید آن مریض گریه می‌کند و از مردن می‌ترسد امام هادی (علیه السلام) فرمود: «تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ» (همان) تو از مرگ می‌ترسی چون نسبت به آن شناخت نداری.

۴. طولانی بودن راه

گاهی ترس راننده به این خاطر نیست که جاده را بلد نیست بلکه به خاطر این است که می‌بیند جاده طولانی است و لاستیک‌ها هم صاف است. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمودند: «آه مِنْ قَلْبِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۴) از کمی توشه و درازی راه، و دوری سفر، و سختی ورود گاه.

۵. گناهان و پرونده های سیاه

گاهی راننده وسیله دارد از کمبود بنزین و لاستیک و موتور هم دلهره‌ای ندارد ولی باز می‌ترسد؛ چون او در گذشته تخلفات زیادی مرتکب شده و پا به فرار گذاشته و می‌ترسد که پلیس جلو راهش باشد. آن هم پلیسی که تمام تخلفاتش را در دست دارد و چنین راننده‌ای باخته و باید جواب‌گوی تمام تخلفات خود باشد. شخصی هم که در دنیا مرتکب گناهانی شده باشد چه صغیره چه کبیره همیشه به این فکر است که خدا او را می‌بخشد یا نه. لذا از مرگ می‌ترسد. به خاطر همین در سوره جمعه می‌خوانیم: «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ» (جمعه/۷) حتی کسانی که خیال می‌کنند از اولیای خدا هستند به خاطر تخلفاتشان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند.

گروهی را می‌شناسیم که مرگ را به معنی فنا و نیستی تفسیر نمی‌کنند و هرگز منکر زندگی بعد از مرگ نیستند، اما با این حال از مرگ وحشت دارند؛ چرا که پرونده اعمال آنها آنقدر سیاه و تاریک است که از مجازات‌های دردناک بعد از مرگ وحشت دارند. (مکارم، ۱۳۹۱ ش: ۳۳۰)

دو دیدگاه درباره مرگ

به طور کلی می‌توان دو دیدگاه مختلف درباره مرگ در نظر بگیریم:

گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دهند و از مرگ بیزار و متنفرند.

و گروهی دیگر، از مرگی که در راه هدفی بزرگ همچون شهادت در راه خدا بوده باشد استقبال می‌کنند و یا حداقل هنگامی که احساس کنند پایان عمر طبیعی‌شان نزدیک شده است به هیچ وجه غم و اندوهی در دل آنها راه نمی‌یابد.

دلیل دو دیدگاه درباره مرگ

دلیل این است که آن ها دو دیدگاه مختلف دارند:

گروه اول، یا اصلا به جهان پس از مرگ ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند هنوز به خوبی باورشان نشده است؛ لذا لحظه مرگ را لحظه وداع با همه چیز می دانند؛ البته وداع گفتن با همه چیز بسیار وحشتناک است؛ بیرون رفتن از روشنایی و نور و گام نهادن در تاریکی مطلق بسیار درد آلود است.

همچنین آزاد شدن از یک زندان و رفتن به سوی یک دادگاه برای کسی که مجرم است و اسناد جرم او آشکار می باشد نیز وحشت انگیز و هولناک است.

اما گروه دوم، مرگ را یک تولد جدید می دانند؛ بیرون شتافتن از محیط محدود و تاریک دنیا، و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن. آزاد شدن از یک قفس تنگ و کوچک و پرگشودن در آسمان بیکران، بیرون رفتن از محیطی که مرکز نزاعها، کشمکش ها، تنگ نظری ها، بی عدالتی ها و جنگ هاست و گام نهادن به محیطی که از همه این آلودگی ها پاک است، طبیعی است که آنها از چنین مرگی وحشت نداشته باشند. (همان:

۳۳۱) همانطور که امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «وَاللَّهِ لَا بُنْ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدِي أُمِّهِ»

(نهج البلاغه، خطبه ۵) به خدا سوگند فرزند ابوطالب علاقه اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر.

آثار یاد مرگ

خاصیت به یاد مرگ بودن این است که: اگر شخص در رفاه و سرور است و غرور او را فرا گرفته، با یاد مرگ، دنیا بر او تنگ می شود و دیگر نمی تواند بر دارایی محدود خود ببالد و یا مغرور شود و اگر شخصی است که در تنگنای زندگی قرار گرفته و رنج می برد، باز وقتی به یاد مرگ بیفتد، دنیا بر او وسیع و راحت می شود و از سختی های چند روزه دنیا رنج نمی برد، لذا علی (علیه السلام) می فرمایند: «کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از دنیا به

اندکش راضی می شود». (ری شهری، ۱۳۸۵ ش، حدیث ۱۹۱۶۳)

در بیانی حضرت صادق (علیه السلام) آثار یاد مرگ را چنین بیان می کنند: «یادمرگ، شهوت ها را در نفس از بین می برد و ریشه های غفلت را یکسره بر می کند و دل او را با وعده های الهی محکم می کند و روحیه انسان را از قساوت، می کند و دل انسان را با وعده های الهی محکم می کند و نشانه های هوا و هوس را در هم می شکند». (همان، حدیث ۱۹۱۴۸)

درباره آثار یاد مرگ همین بس که رسول گرامی اسلام می فرمایند: مرگ را بسیار یاد کنید، زیرا مرگ گناهان را پاک می کند و میل و رغبت به دنیا را می کاهد. (همان، حدیث ۱۹۱۵۳)





برخی از آثار تربیتی یاد مرگ عبارت است از:

۱. عبرت آموزی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای می فرماید: ... وَلَآنَ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱) این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند.

۲. آمادگی برای مرگ

توجه به حقانیت مرگ، هشدار است برای همه انسان ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند با خیر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

۳. رهایی از گمراهی

«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶) در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به سزای آن روز حساب که فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت.

آثار دیگری از یاد مرگ

با توجه به ترس ارزشمند مؤمنان از مرگ، یاد آن بسیار سفارش شده است؛ چرا که اگر انسان، پیوسته به یاد مرگ باشد، خود را برای آن لحظه آماده می کند، و سعی و تلاش در این دارد که از گناهان و زشتی هایی که سبب عذاب اخروی می شود، اجتناب می ورزد. علاوه بر آن، یاد مرگ باعث می شود که در برابر سختی های دنیا آرامش یابد چون با یاد مرگ پایان پذیری مصیبت ها را نشان می دهد و تحمل آن ها را آسان می سازد.

اگر به دنبال یاد مرگ و قیامت، عمل باشد و یا دست کم انسان با توجه خاص و با دیده عبرت به مرگ نظر کند آثار و ثمره های گوناگونی برای او ایجاد خواهد شد که روایات زیر نشان دهنده گوشه ای از دیگر آثار یاد مرگ است:

۱. از بین رفتن زیاده خواهی

امام علی (علیه السلام) فرمود: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» آنکه فراوان به یاد مرگ باشد باندگی از دنیا خوشنود شود. (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۷۴: ۲۹۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَمَحِّصُ الذَّنُوبَ وَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ ذِكْرَ تَمُوهٍ عِنْدَ الْغَنَى هَدْمَةٌ وَ إِنَّ ذِكْرَ تَمُوهٍ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُم بَعِيْشِكُمْ». (پاینده، ۱۳۲۴ ش: ۲۳۷)

مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد مرگ گناهان را پاک می کند و حرص دنیا را کم می کند، اگر مرگ را به هنگام توانگری به یاد آرید اهمیت آن را کم می کند و اگر به هنگام تنگدستی یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می سازد.

۲. صبر بر مصیبت‌ها

مرگ را زیاد یاد کنید، روزی را که از قبرها خارج می‌شوید و در پیشگاه خدای عزوجل می‌ایستید (یادآور شوید) که مصیبت‌ها را بر شما آسان می‌گرداند. (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۳۲)

۳. زنده شدن دل و آسان شدن مرگ

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا مِنْ عَبْدٍ اَكْثَرَ ذِكْرَهُ اِلَّا اَحْيَا اللهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ» (ری شهری، ۱۳۸۵ ش، ج ۹: ۲۴۶) زیاد به یاد مرگ باشید، پس بنده‌ای که زیاد به یاد مرگ باشد خداوند دل او را زنده و مرگ را بر او آسان می‌کند.

۴. بی‌اعتنایی به دنیا و آموزش گناهان

رسول خدا (ﷺ) در جای دیگر، پس از تأکید نسبت به «یاد مرگ بودن» فرمود: «فَاِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا، فَاَنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ وَ اَنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ اَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ» (همان)؛ همانا، بسیار به یاد مرگ بودن، گناهان را پاک می‌کند و (انسان را) در دنیا زاهد بار می‌آورد. اگر هنگام بی‌نیازی به یاد مرگ بیفتید (احساس) بی‌نیازی را نابود می‌کند و اگر هنگام فقر به یاد آن بیفتید شما را به زندگی‌تان، راضی می‌نماید.

حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: «مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (همان: ۲۴۵) کسی که مرگ را یاد کند، به کم از دنیا رضایت می‌دهد.

۵. بیداری از غفلت و نابودی شهوات

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللهِ وَ يُرِقُّ الطَّبَعُ وَ يَكْشُرُ اَعْلَامَ الْهَوَى». (همان، ج ۱۱: ۱۰۸)

یاد مرگ شهوت‌ها را در نفس می‌میراند، ریشه‌های غفلت را می‌کند، دل را به وعده‌های خداوند تقویت و طبع را رقیق می‌کند و نشانه‌های هوای نفس را می‌شکند.

بنابراین، هر کس بیشتر از دیگران به یاد مرگ باشد، از هوس‌های دنیا و زرق و برق‌های فریبنده آن غافل نمی‌ماند. امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (ﷺ) چنین نقل می‌کند: اَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ اَشَدُّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ؛ (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۳۰) زیرک‌ترین مردم کسی است که شدیدتر (و بیشتر) به یاد مرگ باشد.

امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه دعای چهلم خود عرضه می‌دارد: مرگ را نصب العین ما قرار داده [تا همیشه و هر آن به یاد آن باشیم] و یادآوری ما را نسبت به آن کم مگردان که روزی یادآور باشیم و روزی غافل.

(انصاریان، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

۶. جلوگیری از انجام کارهای بیهوده





امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»

آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد». (نهج البلاغه، خطبه ۸۴) لذا انسان با یاد مرگ همیشه و در همه حال به این فکر می‌کند که باید از این دنیا روزی کوچ کرده و به سرای آخرت برود بر این اساس سعی و تلاش بر این دارد که همیشه آماده باشد و به دنبال جمع آوری توشه و زاد راه برای این سفر بسیار مهم و خطرناک می‌باشد.

مراتب انسانها در یاد مرگ

انسان ها در زمینه مراتب یاد مرگ به سه دسته کلی تقسیم می شوند: ۱- فرو رفته در شهوتها و لذتهای دنیا، ۲- روی آورنده به توبه و پشیمانی، ۳- عارف و زاهد کامل.

ویژگی دسته اول: کسانی هستند که از مرگ یاد نمی‌کنند، و اگر چنین کاری کنند، برای نکوهش است که چرا از دنیای محبوب او باز می‌دارد، و بنابراین از آن می‌گریزد، خدای تعالی درباره چنین افرادی می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه/۸) بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید قطعا به سر وقت شما می‌آید.

چنین کسانی یاد مرگ آنها را از خدا دورتر می‌کند، مگر آنکه برای کناره گیری از دنیا از آن بهره گیرد و نعمت های دنیا بر او ناگوار شود، در این صورت است که او را سود می‌بخشد، زیرا هر چیزی که باعث ناگواری از لذتها شود، از اسباب نجات او بشمار می‌رود.

دسته دوم (توبه کننده): این افراد بسیار به یاد مردن هستند تا ترس و خشیت در دلشان برانگیخته شده و در توبه ثابت قدم گردند، و گاهی مرگ را ناخوش دارد زیرا از آن می‌ترسند که پیش از آمادگی او را براباید و هر چند که از آن کراهت دارد ولی نمی‌تواند کاری انجام دهد و از گرفتن جان خود جلوگیری کند و این افراد مشمول این سخن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمی‌شوند که فرمودند: «هر که ملاقات خدا را دوست ندارد خدا نیز دیدار او را دوست ندارد»، زیرا آن شخص از مرگ و لقای پروردگار کراهت ندارد، بلکه به سبب قصور و تقصیرش می‌ترسد که لقای خداوند را از دست بدهد، و بنابراین دیدار دوست را به تأخیر می‌خواهد تا خود را برای لقای او به وجهی که از آن خشنود است آماده سازد، پس از ملاقات با خداوند کراهت ندارد.

و نشانه آن این است که همیشه خود را برای مرگ آماده می‌سازد و به کار دیگری نمی‌پردازد، ولی اگر در حال آماده شدن و در کار ساختن آنچه در آخرت برایش سودمند است نباشد به گروه اول می‌پیوندد.

و اما دسته سوم (عارف): همواره در یاد مردن است، زیرا وعده دیدار دوست پس از مرگ است و دوستدار هرگز زمان وعده دیدار دوست را فراموش نمی‌کند، و همیشه منتظر و بلکه در آرزوی آن می‌باشد، تا از خانه



گناهکاران رهایی یافته و به جوار رب العالمین برسد، چنانکه روایت شده است که: «حذیفه در وقت مرگ گفت: دوست به هنگام حاجت آمد و از رد کردن آن رستگار نشوم، بار خدایا اگر دانی که فقر را دوستتر دارم از توانگری، و بیماری را دوستتر دارم از تندرستی، و مرگ را دوستتر دارم از زندگی، مرگ را بر من آسان کن تا به دیدار تو نائل شوم» درجه بالاتر از آن کسی است که کار خود به خدا واگذارد و خود چیزی از مرگ یا زندگانی، و درویشی و توانگری، و بیماری و تندرستی اختیار نکند، بلکه آن را دوست دارد چون خداوندش دوست دارد، و این منتهای ولاء و دوستی است و به درجه تسلیم و رضا رسیده است. (نراقی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۵۸)

زمینه سازهای یاد مرگ و قیامت

طبیعتا انسان وقتی از آثار یاد مرگ اطلاع و آگاهی پیدا کرد مصمم می‌شود که به دنبال راهی باشد که انسان را بیشتر به یاد مرگ بیندازد از این قرار، عواملی که سبب می‌شود انسان از خواب غفلت بیدار شده و به یاد مرگ باشد و در پی آن، به اصلاح خویش گام بردارد، برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- تلاوت آیات قرآن:

یکی از بیماریهای روحی غفلت است و آن بدترین و مضرت‌ترین بیماری برای روح است و اساس همه گناهان از این بیماری نشأت می‌گیرد و تلاوت آیات قرآن در زمینه‌های مختلف مانند مرگ، قیامت، بهشت، جهنم و تفکر در آیات ثواب و عذاب، انسان را متنبه می‌سازد؛ و با مداومت بر تلاوت غفلت از انسان فراری می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا تَغْفُلْ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ» (ری شهری، ۱۳۸۵ ش، ج ۸: ۸۱) از قرائت قرآن غافل نشو؛ زیرا قرآن، دل را زنده می‌کند.

همچنین امام علی (علیه السلام) فرمود: «أَنَّ أَحْسَنَ الْقِصَصِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَ أَنْفَعَ التَّدْكِيرِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۷۴: ۳۵۲) نیکوترین داستان، رساترین موعظه و نافع‌ترین یادآوری، کتاب خدای عزوجل است.

۲- تشییع جنازه:

عامل دیگری که برای یاد مرگ مؤثر است، تشییع جنازه است؛ البته اگر با دیده عبرت همراه باشد. حضرت علی (علیه السلام) جنازه‌ای را تشییع می‌کرد. هنگامی که جنازه را در قبر گذاشتند، اهل و فامیلهای جنازه، گریه و زاری را شروع کردند. پس حضرت فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَايَنُوا مَا عَايَنَ لَأَذْهَلَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الْبُكَاءِ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ عَلَيْهِمْ لَعَوْدَةً ثُمَّ عَوْدَةً حَتَّى لَا يُبْقِي مِنْهُمْ أَحَدًا ثُمَّ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتَ الْأَجَالَ». (همان، ج ۱۵: ۶۵)

آگاه باشید! به خدا قسم اگر اینان می‌دیدند آنچه را او دید، از گریه دست می‌کشیدند. آگاه باشید! به خدا قسم، همانا مرگ برای ایشان باز می‌گردد و باز می‌گردد تا احدی از ایشان را باقی نگذارد. سپس حضرت، میان ایشان



ایستاد و فرمود: بندگان خدا شما را به تقوای خدا توصیه می‌کنم، همان خدایی که برای شما مثل‌ها زده و اجل‌ها را تعیین نموده است.

همچنین پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «عَوِّدُوا الْمَرَضِيَّ وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ يَذْكُرْكُمْ الْآخِرَةَ» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۸۱: ۲۲۵). بیماران را عیادت و جنازه‌ها را تشییع کنید که آخرت را به یادتان می‌آورد.

۳- زیارت اهل قبور:

اسلام درباره زیارت اهل قبور تأکید و سفارش کرده، به خصوص درباره زیارت قبور امامان معصوم (علیهم‌السلام)، پدر و مادر، صلحا و بزرگان.

انسان باید توجه داشته باشد و در قلبش ملکه شود که روزی خودش به آن‌ها ملحق می‌شود و توجه کند که زبان حال مردگان که دستشان از دنیا و عمل، کوتاه است، چیست؟

حضرت علی (علیه‌السلام) هنگامی که به زیارت اهل قبور رفته بود، فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ خَلْفٌ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ أَمَّا الْمَسَاكِينُ فَسَكِنْتُمْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَنَكِحْتُمْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَفَسَمْتُمْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَلَيْتَ شِعْرِي مَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ قَالَ أَمَّا إِنْهُمْ إِنْ نَطَقُوا لَقَالُوا وَجَدْنَا التَّقْوَى حَيْرَ زَادٍ» (همان، ج ۷۵: ۷۱)

سلام بر شما ای اهل قبور! شما پیشینیان ما و ما جانشین شما هستیم و به طور یقین ان شاءالله، ما به شما ملحق می‌شویم ... سپس فرمود: آگاه باشید! اگر ایشان سخن می‌گفتند به یقین می‌گفتند: ما پرهیزکاری را بهترین توشه یافتیم.

و نیز آن حضرت فرمود: «فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَ ضَنْكَهُ وَ ظَلَمَتَهُ وَ غُرْبَتَهُ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَ الْهَوَامِّ وَ الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ» (همان، ج ۷۷: ۳۰۹)

پس بترسید از تنگی، تاریکی و غربت در قبر، همانا قبر در هر روز می‌گوید: من خانه غربتم، من خانه خاکم، من خانه وحشتم، من خانه کرم و جانورم؛ و قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا گودالی از گودالهای جهنم.

بهترین نوع مرگ

در اینجا مناسب است که بهترین نوع مرگ را نیز معرفی و ویژگیهای آن را نیز بیان کنیم تا خوانندگان محترم استفاده لازم را برده باشند.

همانطور که هر چیزی خوب و خوب تر، بهتر و بهترین دارد مانند وسایل اطراف زندگی ما که به خاطر کیفیت و بهتر بودن آن قیمت‌های آن نیز از دیگری فرق می‌کند در حالی که همان چیز است و به ظاهر هیچ گونه



تفاوتی با دیگری ندارد اما به خاطر ویژگی خاصی که آن جنس دارد دیگری آن را دارا نمی باشد لذا مرگ نیز انواعی دارد بعضی در حال گناه کردن جان خود را از دست می دهند بعضی در حال قرآن خواند، بعضی در حال عبادت و....

خداوند کریم بهترین نوع مرگ را در قرآن کریم، مرگ در راه خدا معرفی کرده است. پیامبر اکرم (ﷺ) می فرماید: «فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (کلینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۸) بالاتر از هر نیکی، نیکی هست، تا این که انسان در راه خدا کشته شود، هنگامی که در راه خدا کشته شد [به نیکی رسیده است] که بالاتر از آن نیکی نیست.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره بهترین نوع مرگها می فرماید:

انَّ اَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ . وَالَّذِي نَفْسَ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ ، لِأَلْفِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَيْتَةِ عَلِيِّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳) همانا گرامی ترین مرگها کشته شدن در راه خداست. بدان کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن بر من آسانتر است، تا در بستر مردن نه در طاعت خدا.

ویژگی های بهترین نوع مرگ

این نوع مرگ، دارای ویژگی هایی می باشد که از انواع دیگر مرگ متمایز پیدا می کند که به برخی از آنها در ذیل به آن اشاره می شود:

زنده بودن نزد پروردگار و روزی خوردن:

خداوند متعال، درباره مرگی که در راه جهاد در راه خدا باشد می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۶۹-۱۷۱) [ای پیامبر] هرگز گمان میر آنها که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند که نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین می شوند. به نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند. به این نکته باید توجه داشت که پس از مرگ، همه انسان ها حیات برزخی دارند، ولی شهیدان از یک حیات ویژه برخوردارند.



ورود به بهشت خدا؛

خداوند متعال، درباره بازگشت مؤمنان به خداوند، بهترین، جالب ترین، تعبیر را که همراه با لطف و صفا و آرامش و اطمینان است، به کار گرفته و می فرماید: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبْدِي * وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي» (فجر/۲۷-۳۰) تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است و در سلک بندگان و بهشتم وارد شو. این آیات دعوت رسمی و مستقیم خداوند از نفوسی است که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده اند. دعوتی که آمیخته با رضایت طرفین است. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۸-۱۷۳)

مرگ همراه با ایمان و وعده بهشت؛

قرآن درباره مردی که در شهری مردم را به اطاعت رسولان خدا و عبادت و بندگی خدا دعوت کرد و در برابر طغیان گری قوم قرار گرفت و او را کشتند می فرماید: «إِنِّي ءَأَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُون * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ...» (یس/۲۵-۲۷) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس به سخنان من گوش فرا دهید، [سرانجام او را شهید کردند و] به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است. آسان شدن سكرات موت

در ادامه بحث مناسب است به نکته هایی که خداوند متعال در قرآن کریم در سوره ق برای آسان شدن سكرات موت بیان فرموده است، اشاره کنیم:

۱. تفکر در آیات الهی و عبرت

تَبْصِرَةً وَ ذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (ق/۸)

تا (سبب) بینایی و تذکر باشد برای هر بنده‌ای که (به وسیله تفکر در آیات آفاقی به سوی خدا) بازمی گردد. این دلایل قدرت در آسمان و زمین موجب بصیرت و تذکر برای هر بنده‌ای است که با توبه از گناه و غفلت به درگاه خدای تعالی بازگشت کنند.

۲. غافل نشدن از روز قیامت

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَك فَبَصَرُك الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق/۲۲)

(به او گفته می شود) حقا که از این (روز) در غفلت بودی، پس ما پرده (غفلت) را از (جلو فکرت) کنار زدیم پس چشمت امروز تیزبین است (اوضاع محشر و اعمال خود و جزای آن را خواهی دید).



۳. به یادحساب و کتاب در روز محشر و بیرون آمدن از قبرها
 يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (ق/۴۲)

روزی که (همه ارواح در عالم برزخ) آن صیحه را که حق (و ثابت در لوح محفوظ) است می شنوند (و با بدن های ترکیب یافته از ذرات بدن دنیوی مقرون می شوند)، آن (روز) روز بیرون شدن (همه از قبرها) است

۴. یاد بازگشت به سوی خداوند

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (ق/۴۳)

بی تردید این ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم، و بازگشت (همه در عالم آخرت) به سوی ماست.

۵. به یاد زلزله ی قیامت

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (ق/۴۴)

روزی که زمین از روی آن ها بشکافتد در حالی که (از آنجا به سوی خداوند) شتابانند، این (احیاء و احضار) برای ما حشری آسان است.

۶. توجه به علم و احاطه همه جانبه خداوند

آیه ی ۱۶: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و به یقین ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفسش بدان سبب در او وسوسه می کند می دانیم و ما به او از رگ گردن و رگ های خونس نزدیک تریم.

۷. توجه به رفتار و گفتار خود و نویسندگان آن

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (ق/۱۷)

(به یاد آر) آن گاه که آن دو (فرشته) دریافت کننده، از راست و از چپ او نشسته (افکار و اعمال او را) دریافت می کنند.

۸. به یاد سكرات مرگ

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (ق/۱۹)

و حالت سكرات مرگ به راستی فرا می رسد و حقیقتی را (برای انسان از جهان دیگر) پیش می آورد، (و به او گفته می شود) این همان است که از آن فرار می کردی.

۹. ترس از عذاب جهنم

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (ق/۲۴)

(دستور رسد) شما دو تن (فرشته محافظ و گواه) هر کافر سرسخت معاند را در جهنم افکنید.

۱۰. توجه به وعیدهای الهی



قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (ق/۲۸)

(خداوند) گوید: در نزد من با یکدیگر ستیزه مکنید، در حالی که من وعده عذاب را به شما (به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی) از پیش داده‌ام (حجت بر همه تمام و جرم همه روشن است).

۱۱. نفی ستم پیشگی در عذاب

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (ق/۲۹)

آن گفتار (حتمی مندرج در لوح محفوظ که کفار هیزم آتش‌اند) هرگز در نزد من تبدیل نمی‌شود (تخلّف و نسخ بر نمی‌دارد) و من هرگز ستم‌پیشه بر بندگان نیستم.

۱۲. به یاد سخنی که به جهنمی‌ها گفته می‌شود

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق/۲۹)

و (به یاد آر) روزی که به جهنم گوئیم: آیا پر شدی؟ و او (به لحاظ آن که اجزاء عالم آخرت دارای شعور و قادر بر تکلم‌اند) گوید: آیا بیشتر هم هست (یعنی باز هم جا دارم و یا آنکه دیگر جا ندارم).

۱۳. اجابت نکردن دعوت‌های شیطانی

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَ لَكِن كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ق/۲۷)

(شیطان) همنشین او گوید: پروردگارا، من او را به سرکشی و انداشتم، لکن خودش در گمراهی دور و درازی بود (من فقط دعوت کردم و او به اختیار اجابت نمود).

البته شیطان نمی‌خواهد نقش خود را در اغوای انسان به کلی انکار کند، بلکه می‌خواهد این امر را ثابت کند که اجباری در کار نبوده و انسان با میل و رغبت خویش، و سوسه‌های او را پذیرفته است.

۱۴. به یاد بهشت بودن و طلب آن از خداوند و تلاش برای آن

وَ أُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (ق/۳۱)

و بهشت را برای پرهیزکاران بدون فاصله زیاد نزدیک گردانند.

هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (ق/۳۲)

(به آن‌ها گفته شود) این همان است که وعده داده می‌شدید، (این) برای هر کسی است که (در دنیا) بسیار دل

به خدا می‌سپرد و نگهبان (حقوق خالق و خلق) بوده

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (ق/۳۴)

(گفته می‌شود) با سلام و درود (از جانب خدا و فرشتگان، و به سلامت ابدی) وارد آن شوید، (و مؤذنه باد شما

را که) امروز روز جاودانگی است.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ (ق/۳۵)

آن‌ها را هر چه بخواهند در آنجا هست، و در نزد ما فزونیی است (نعمت‌هایی که از تصور و خواست آن‌ها بیرون است).

۱۵. ترس از خداوند در نهان و آشکار و ترک گناه در خلوت

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِهِ قَلْبٌ مُنِيبٌ (ق/۳۳)

کسی که از خداوند رحمان در نهان (در حالی که خود از دید خلق پنهان، و آخرت از وی نهان بود) می‌ترسید، و با قلبی متوجه و پر انابه (به دیدار خدایش) آمده.

۱۶. عبرت گرفتن از پیشینیان

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (ق/۳۶)

و چه بسیار پیش از اینان (مشرکان مکه) مردمان زمانه‌ای را هلاک کردیم که از اینان در قدرت و تسلط قوی‌تر بودند پس شهرها را سیر کردند و در هر جا نفوذ نمودند، (اما) آیا (برای آن‌ها وقت نزول عذاب) جای فرار و پناهگاهی بود؟!

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (ق/۳۷)

بی‌شک در این (سرگذشت‌ها) تذکری است برای کسی که او را قلبی (بیدار) باشد یا گوش فرا دهد در حالی که (به دل) حاضر و گواه (حقایق) باشد.

۱۷. صبر و شکیبایی در برابر مشکلات و افراد لجوج

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ق/۳۹)

پس بر آنچه می‌گویند (از انکار نبوت و شرک در ربوبیت و تکذیب قیامت) صبر کن.

۱۸. تسبیح و حمد خداوند (و توجه به نمازهای پنج‌گانه و نمازهای نافله)

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (ق/۳۹)

و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ (ق/۴۰)

و در مقداری از شب نیز او را تسبیح گو (نماز مغرب و عشا بخوان) و نیز به دنبال سجده‌ها (در همه نمازها او را به صورت تعقیب تسبیح گو).

۱۹. تذکر دادن مردم به وسیله آیات قرآن کریم

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (ق/۴۵)

ما به آنچه (این کافران از تکذیب و استهزا و شرک و انکار معاد) می‌گویند داناتریم، و تو بر آن‌ها مسلط نیستی (که به ایمان و تسلیمشان واداری)، پس به وسیله این قرآن کسی را که از تهدید من بیم دارد تذکر ده.





نتیجه:

اگر انسان با شناخت و دید روشن و راهکارهایی که نسبت به مرگ در آیات و روایات وارد شده است را به کارگیرد مرگ برایش آسان می‌شود و دیگر هراسی از آن نداشته و دائما به یاد قیامت است. ایمان نداشتن به خدا و قیامت و برداشت غلط از آن و مرگ را به معنای نابودی تلقی کردن، از عوامل اساسی ترس از مرگ است. گرچه مرگ پایان بخش زندگی مادی است و دل کندن از زندگی دنیا و تعلقات مادی آن بسیار دشوار است ولی خود آغازگر زندگی دیگری است؛ و ما باید خودمان را برای رفتن به یک زندگی جدید آماده کنیم که آماده شدن برای زندگی جدید راه کارها و اعمالی است که با مراجعه به آیات الهی در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، سفر به جهان دیگر را آسان و راه را هموار می‌کند.

با توجه به این جمله معروف که از کجا آمده ایم، کجا هستیم و به کجا خواهیم رفت می‌تواند گفت که هر چیزی آغاز و پایانی دارد و این دنیا نیز پایان خواهد یافت و هر شخصی به مرور زمان و با پایان یافتن مدت زمان مقرر خودش از این جهان خواهد رفت. هر انسان عاقلی که خواهان مسافرت رفتن است همیشه به فکر این است که چه وسایلی را بردارد تا در مسافرت و محل اقامت خودش دچار مشکل نشود لذا برای رفتن به جهان دیگر همانطور که گفته شد تولدی تازه است باید آماده باشیم و توشه و زاد راه را کافی به همراه داشته باشیم تا از نگرانی و اضطراب ها کاسته و با دلی آرام و قلبی مطمئن به جهان دیگر سفر کنیم.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴) لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بيروت
۲. انصاریان، حسین، (۱۳۸۹) تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، چاپ اول، دارالعرفان
۳. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۲۴ ش) نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاوید
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد، (۱۴۱۰ ق) غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتاب اسلامی، قم
۵. خمینی، روح الله، (۱۳۹۱) تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (رحمته)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمته)
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، بیروت
۷. شریعتی، محمد باقر، (۱۳۸۰ ش) معاد در نگاه عقل و دین، چاپ سوم، بوستان کتاب، قم
۸. طریحی، فخرالدین ابن محمد، (۱۳۷۵) مجمع البحرین، نشر مرتضوی، تهران
۹. قرائتی، محسن، (۱۳۷۳) معاد، انتشارات مؤسسه در راه حق، چاپخانه سلمان فارسی
۱۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ ش) تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، چاپ: سوم، تهران
۱۱. کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۷۴) اصول کافی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۷۸ ش) بحار الانوار، انتشارات عطارد، تهران
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۵ ش) میزان الحکمه، پژوهشکده علوم و معارف حدیث
۱۴. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش) التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیه، تهران
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۱) پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان (ویرایش دوم)، چاپ بیست و سوم. انتشارات نسل جوان، قم
۱۷. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۷۷) علم اخلاق اسلامی، سید جلال الدین مجتوبی، جلد ۳، نوبت چهارم، حکمت، تهران





ملخص العرب





وصف التقوى واثاره من رؤيه القران والروايات^١

• عبد القيوم سادير ٢

الخلاصه:

اذا كان جسم الانسان يحتاج للرعايه والاهتمام ، روح الانسان ايضا تحتاج للحمايه والحفاظ عليها . اذا نلبس الجسم ملابس للحفاظ عليه من البيئه فى المقابل روح الانسان ايضا يجب ان لا تكون فى بعض الاماكن و هذه ليس بمعى المحدوديه للروح لكن يعنى الحفاظ عليها وان حافظنا على روحنا من الافات الخارجيه سوف يكون هذا سبب لنقاوه الروح من الاثم والحرام. ومثل هذه الاعمال تسمى ((التقوى)) اساس كلمه التقوى يكون من ماده ((الوقايه)) ما يعنى حفظ النفس من الاشياء المضره لها.

كلمات مرجعيه: القرآن ، الحديث، التقوى ، الروح ، الايمان

١- تاريخ استلام البحث: ٢٠١٨/٧/١٢ _ تاريخ قبول البحث: ٢٠١٨/١٠/١٩

٢- طالب الفقه والمعارف الاسلامى فى جامعه المصطفى عليه السلام العالميه، مشهد المقدسه

الصفات التبليغيه للنبي الاكرم (ﷺ) في صدر نهج البلاغه^١ • روح الله عطاران طوسى^٢

الخلاصه

المقال الحاضر كتب حول بعض الصفات التبليغيه الخاصه بالنبي الاكرم (ﷺ) من رويه امير المؤمنين على (عليه السلام). حول هذه المهمه التي هي على عاتق هذا المقال تكون عن طريق ذكر كلام المولا على (عليه السلام) في نهج البلاغه مع التاكيد عن طريق الايات والروايات و من بينها نسرده لكم بعض القصص التبليغيه على طريقه النشر البسيط . في هذا المقال , بدايه نقوم بتعريف الاصطلاحات من ثم نتكلم عن اهميه التبليغ من رويه الامام الخميني (رحمته الله) و القائد العام للشوره الاسلاميه السيد على الخامنه اى (حفظه الله) ومن ثم نتحدث عن الخصوصيات التبليغيه للنبي الاكرم من رويه الكتاب نفسه .

كلمات مرجعيه: النبي الاكرم (ﷺ)، امير المؤمنين (عليه السلام)، الصفات التبليغيه، التبليغ

١- تاريخ استلام البحث: ٢٦/٧/٢٠١٨ _ تاريخ قبول البحث: ٢٠/١١/٢٠١٨

٢- طالب في جامعه الامام الرضا (عليه السلام) قسم نهج البلاغه، مشهد المقدسه

حقيقة التعليم والتربية في الاسلام^١

• محمد تقى مرادى^٢

المخلصه

الانسان موجود ذات عقل و حريه و لديه استعدادات من جانب الله سبحانه وتعالى التى عن طريقها يمكن له التغيير الواسع, للوصول الى هذه المرحلة احد اهم الادوار هو التعليم والتربية , لان التربية الصحيحه هى التى تفتح الاستعدادات للانسان و يمكن ان يعرف الانسان بها الاسلام و المذهب, ان كان التعليم والتربية مبنى على اساس العقلى والدينى. تعليم المعارف, تقوية الايمان, التعهد للعمل على الفرائض الالهيه والاخلاقه سوف يكون له اثر, فى مثل هذا الحال سوف يكون تأثير التعليم والتربية يظهر فى حياه الانسان الشخصيه وتصبح جيده و تعطىها صبغه اسلاميه للحياه.

كلمات مرجعيه: الانسان، التعليم، التربية، الاسلام

١- تاريخ استلام البحث: ٢٠١٨/٧/١٠ _ تاريخ قبول البحث: ٢٠١٨/١٢/٢٥

٢- طالب الفقه والمعارف الاسلامى فى جامعه المصطفى عليه السلام العالميه، مشهد المقدسه

طرق تربية الاطفال^١

• سرفراز على^٢

الخلاصه

احدى من اهم المائل فى العائله والمجتمع, هى تربيه الاطفال, و الاهم عند الوالدين هو تربيه اطفالهم بطريقه جيده للالتحاق بالمجتمع.

تربيه الطفل الصالح والغير صالح له اثار متعدده , هذه الاثار من الممكن ان تكون سبب الانفتاح والترقى للعائله والمجتمع او تكون سبب لانهييار واضمحلال تلك العائله والمجتمع .

لهذا السبب موضوع التربيه و الطرق لتربيه الاطفال موضوع ضرورى جدا ويجب الدراسه حول الطرق لتربيه الطفل الصالح بالنظر بان القران الكريم هو الكتاب الهادى للبشريه و فيه جميع الطرق سوف يكون احد اهم المنابع لهذا البحث حول تحقيق الطرق الصحيحه لتربيه الطفل الصالح و فى هذا المقال سوف يكون ثلاث بحوث و هيه الطرق الصريحه و الكنايه والاصلاحيه.

كلمات مرجعيه: التربيه ، الطرق ، الطفل ، طرق الكنايه ، طرق الاصلاحيه ، الطرق الصريحه

١- تاريخ استلام البحث: ٢٠١٨/٦/٩ _ تاريخ قبول البحث: ٢٠١٨/١٠/١٤

٢- طالب الفقه والمعارف الاسلامى فى جامعهه المصطفى عليه السلام العالميه، مشهد المقدسه



التذكير بالموت من رويه القرآن والروايات^١

• محمد رضا زاهدى^٢

الخلاصه

الله سبحانه وتعالى جعل روح الانسان ابدية و الانسان عن طرق الموت يتجه نحو السير التكميلي والانتقال لعالم الاخره. بهذا السبب على الانسان ان ينتبه نحو هذا الاتجاه ويجب على الانسان ان يحضر نفسه وروحه لعالم الاخره والابديه والتكامل.

سبب خوف الكافرين من الموت, عدم الايمان بالقيامة و انكارها و يعتقدون ان الموت هو النهايه لكل شىء. عدم المعرفة الصحيحه من الموت , عدم الايمان, ارتكاب المعاصى, و عدم تهيئه امتعه السفر الاخرى هذه الاسباب هى سبب خوفهم من الموت و كلما زاد الايمان والعمل الصالح يقل هذا الخوف . تذكير الموت حسب التعليمات الدينيه له اثار كثيره على الحياه الشخصيه, الاجتماعيه, الدنيويه و الاخرويه للانسان.

كلمات مرجعيه: الموت, الاخره, روح الانسان, الايمان

١- تاريخ استلام البحث: ٢٠١٨/٨/١١ _ تاريخ قبول البحث: ٢٠١٨/١٢/١٥

٢- طالب الفقه والمعارف الاسلامى فى جامعه المصطفى عليه السلام العالميه, مشهد المقدسه



خلاصہ اردو



□ قرآن اور روایات کی روشنی میں تقویٰ کے آثار و توصیف

• عبدالقیوم سادیر¹

خلاصہ

اگر انسانی جسم دیکھ بھال، پرورش اور قوت کا محتاج ہے تو انسان کی روح بھی حفاظت، تکامل اور رشد کی محتاج ہے۔ اگر ہم اپنے جسم کو لباس کے ذریعے ڈھانپتے ہیں اور اسے ہر ماحول میں قرار نہیں دیتے تو ہمارا قصد جسم کو محدود کرنا نہیں ہوتا بلکہ اس کی بہتر حفاظت کے لیے یہ سب اقدام کرتے ہیں اور اگر ہم اپنی روح کو آفات اور آسیبوں سے بچاتے ہیں یہ اس لیے کہ ناپاکی اور پستیوں سے اپنا دامن داغدار نہ ہو۔ دل اور روح کی اس قسم کی حفاظت کو تقویٰ کہتے ہیں۔ تقویٰ، مادہ و قایہ سے ہے یعنی اپنے نفس کو ہر اس چیز سے محفوظ رکھنا جو اسے آسیب پہنچائے۔

بنیادی کلمات: قرآن، حدیث، تقویٰ، روح، ایمان

1- المصطفیٰ انٹرنیشنل یونیورسٹی کے گریجویٹس سے فارغ التحصیل طالب علم، موضوع علوم قرآن و حدیث

نہج البلاغہ میں پیغمبر (ﷺ) کی تبلیغی صفات

• روح اللہ عطاران طوسی¹



خلاصہ

موجودہ مقالہ امام علی (علیہ السلام) کی نظر میں پیغمبر اکرم (ﷺ) کی تبلیغی صفات کو بیان کرنے کے جذبے کے تحت پیش خدمت ہے۔ یہ مقالہ نہج البلاغہ میں موجود امام علی (علیہ السلام) کے فرمودات اور آیات و روایات کی روشنی میں لکھا گیا اور اس کے ساتھ ہی مباحث کے دوران تبلیغی داستانوں کو سادہ اور رواں انداز میں پیش کیا گیا ہے۔ مقالہ کی ابتداء اصطلاحات کی تعریف، پھر نہج البلاغہ، امام خمینی (رحمۃ اللہ علیہ) اور مقام معظم رہبری کی نگاہ میں تبلیغ کی اہمیت کو بیان کیا گیا ہے۔ اس کے بعد پیغمبر (ﷺ) کی تبلیغی صفات کو اس کتاب (نہج البلاغہ) کی روشنی میں بیان کیا گیا ہے۔

بنیادی کلمات: پیغمبر اکرم (ﷺ)، امیر المؤمنین (علیہ السلام)، تبلیغی صفات، تبلیغ

1- امام رضا انٹرنیشنل یونیورسٹی کے ایم فل کے طالب علم، موضوع نہج البلاغہ

اسلام میں حقیقتِ تعلیم و تربیت

• محمد تقی مرادی¹

خلاصہ
انسانی وجود عقل، آزادی اور خدادادی صلاحیتوں سے سرشار ہے جو وسیع پیمانے پر تغیر و تبدل کی قابلیت رکھتا ہے۔ اس ہدف تک پہنچنے کے لیے تعلیم و تربیت اہم کردار ادا کرتی ہے؛ کیونکہ یہ درست تعلیم ہی ہے جو انسانی صلاحیتوں کو جلا بخشتی ہے اور اسے انسانی اور اسلامی ثقافت سے آشنا کرواتی ہے۔ اگر تعلیم و تربیت عقلی اور دینی بنیادوں پر مشتمل ہو تو معارف کی تربیت، ایمان کی تقویت، واجبات الہی کی پابندی اور اخلاقی اثرات مترتب ہوں گے، اس صورت میں درست تعلیم و تربیت انسانی شخصیت کے فردی اور اجتماعی پہلوؤں میں اسلامی رنگ دے گی۔

بنیادی کلمات: انسان، تعلیم، تربیت، اسلام

1- المصطفیٰ انٹرنیشنل یونیورسٹی کے گریجویٹس کے طالب علم، موضوع فقہ و معارف اسلامی

بچے کی تربیت کے اسلوب

• سرفراز علی¹



خلاصہ

خاندان اور معاشرہ کے مہم مسائل میں سے ایک مسئلہ، بچے کی تربیت ہے، جو چیز والدین کے لیے بہت اہمیت رکھتی ہے وہ اپنے لیے، خاندان اور معاشرہ کے لیے بچے کی نیک پرورش اور تربیت ہے۔

نیک اور بد بچے کی تربیت مختلف اثرات سمونے ہوئے ہے، کہ ممکن ہے یہ آثار ایک خاندان یا ایک معاشرہ کے لئے نکال اور ترقی کا باعث ہوں یا پھر ان کی نابودی کا باعث بنیں۔

بنا بر این بچے کی تربیت اور اس کے مختلف اسلوب ایک اہم موضوع ہے اور ضروری ہے کہ نیک بچے کی تربیت کے اسلوب کو مورد تحقیق قرار دیا جائے۔ اس بات کی طرف توجہ دیتے ہوئے کہ قرآن بشر کی راہنمائی کی کتاب ہے اور بچے کی تربیت کے صحیح اسلوب کے لیے ایک اہم منبع ہے۔ اس تحقیق میں ان اسالیب کو تین مباحث میں واضح اسلوب، اشارتی اسلوب اور اصلاحی اسلوب میں بیان کیا ہے۔

بنیادی کلمات: تربیت، اسلوب، فرزند، اشارتی اسلوب، اصلاحی اسلوب، واضح اسلوب

1- لمصطفیٰ انٹرنیشنل یونیورسٹی کے گریجویٹیشن سے فارغ التحصیل طالب علم، موضوع علوم قرآن و حدیث

قرآن و روایات کی روشنی میں موت کی یاد اور اس کے آثار

• محمد رضا زاہدی¹

خلاصہ

خداوند نے انسان کی روح کو ہمیشگی کے لئے خلق فرمایا اور انسان موت کے ذریعے مکمل سیر کے ساتھ دوسرے جہان کی طرف انتقال کرتا ہے۔ اسی وجہ سے انسان کو اس سیر کو نا دیدہ نہیں لینا چاہیے بلکہ لازم ہے اس دنیا میں خود کو سرائے جاودانہ کے لیے آمادہ کرے۔

کافروں کا موت سے ترس، ان کا قیامت پر اعتقاد نہ ہونے اور اس سے انکار کی وجہ سے ہے وہ موت کو نابودی سمجھتے ہیں۔ اس بناء پر عدم شناخت موت، ایمان نہ ہونا، گناہوں کا مرتکب ہونا، سفر آخرت کے لئے سامان سفر مہیا نہ کرنا اور اس جیسے مختلف عوامل موت سے خوف کا سبب ہیں جتنا ایمان اور عمل زیادہ ہوگا اس خوف میں کمی ہوگی۔ موت کی یاد دینی تعلیمات کی رُوسے فردی، معاشرتی، دنیوی اور اخروی زندگی پر گہرے اثرات مترتب کرتی ہے۔

بنیادی کلمات: موت، آثار موت، خوف، آخرت

1- المصطفیٰ انٹرنیشنل یونیورسٹی کے گریجویٹس سے فارغ التحصیل طالب علم، موضوع علوم قرآن و حدیث

Quran və sünnə əsasında ölümü yad etmək və onun təsirləri

Məhəmməd Rza Zahidi¹



Xülasə

Allah-taala insan ruhunu əbədi qərar vermişdir. İnsan ölüm vasitəsilə təkamül mərhələlərini keçməklə axirət aləminə tərəf köç edir. Bu səbəbdən insan bu təkamülü görməməzliyə vurmamalıdır. Bu dünyada özünü əbədi məkanına hazır etməlidir.

Kafirlerin ölümdən qorxmalarının səbəbi, qiyamət gününə inanmamaları, onu inkar etmələri və ölümü məhiv olmaq hesab etmələridir. Buna görə də ölümü düzgün tanımamaq, imanın olmaması, günahlara aludə olmaq, axirət üçün yol azuqəsini hazırlamamaq və digər müxtəlif amillər ölümdən qorxuya səbəb olur. İman və əməl nə qədər çox olarsa, ölümdən qorxu da bir o qədər azalar. Ölümü yad etmək dini təlimlərimizə əsasən fərdi, ictimai, dünyəvi və axirət həyatımızda mühüm və inkarolunmaz təsirlər qoyur.

Açar sözlər: ölüm, qiyamət, ölümü yad etmək, ölüm və Quran, ölümün təsirləri.

1-Camiətul Mustafa (s) əl-Aləmiyyə, Beynəlxalq İslam Universitetinin, Quran ixtisası məzunu

Övlad tərbiyə üsulları

Sərəfraz Əli¹



Xülasə

Ailə və cəmiyyətin ən mühüm məsələlərindən biri övlad tərbiyəsidir. Valideyn üçün əhəmiyyətli olan özü, ailəsi və cəmiyyət üçün layiqli övladların yetişdirilməsidir.

Saleh və qeyri-saleh övladın tərbiyəsinin təsiri var. Bu təsir bir ailənin və ya cəmiyyətin yüksəlməsi, çiçəklənməsi və inkişafına səbəb ola bilər ya da onun aradan getməsinə və məhv olmasına səbəb ola bilər.

Beləliklə, övlad tərbiyəsi və tərbiyə üsulları zəruri mövzulardandır. Saleh övlad tərbiyə etməyin üsulları araşdırılmalıdır. Quranın bəşərin hidayət kitabı olmasını nəzərə alaraq, övlad tərbiyəsinin düzgün üsullarını araşdırmaq üçün ən yaxşı mənbə hesab olunur. Bu təhqiqdə bu üsullar üç əsas bölmədə- açıq-aşkar, kinayəli və islah üsulları- araşdırılmışdır.

Açar sözlər: tərbiyə, üsul, övlad, kinayə üsulu, islah üsulu, açıq-aşkar üsul.

1-Camiətul Mustafa (s) əl-Aləmiyyə, Beynəlxalq İslam Universitetinin, Quran və hədis ixtisası üzrə məzunu

İslamda təlim–tərbiyə həqiqət

Məhəmməd Təqi Muradi ¹



Xülasə

İnsan geniş dəyişiklik qabiliyyətinə malik olan əql, ixtiyar və Allah tərəfindən verilmiş çoxlu istedadlara malik olan bir varlıqdır. Bu hədəfə çatmaq üçün ən mühüm rolü təlim-tərbiyə ifa edir. Çünki insanın istedadlarının çiçəklənməsinə səbəb olan düzgün təlim, insanı islami və insani mədəniyyətlə tanış edə bilər. Əgər təlim-tərbiyə dini və əqli qanunlar əsasında olarsa, maarifin öyrədilməsi, imanın gücləndirilməsi, ilahi və əxlaqi vacibətləri yerinə yetirmək öhdəliyi təsirini göstərəcəkdir. Məhz bu halda düzgün təlim-tərbiyə fərdi və ictimai həyatda insanların şəxsiyyətinə İslam üslubunda rəng verir.

Açar sözlər: insan, təlim, tərbiyə, İslam

1-Camiətul Mustafa (s) əl-Aləmiyyə, Beynəlxalq İslam Universitetinin, İslam fiqhi və maarifi ixtisası tələbəsi

Nəhcül-bəlağədə həzrət Peyğəmbərin (s) təbliğ sifətləri

Ruhullah Əttaran Tusi¹



۱۰۵

Xülasə

Qarşınızdakı məqalə İslamın kərəmətli Peyğəmbərinin (səllallahu əleyhi və alihi və səlləm) təbliğ sifətlərinin bəzisini İmam Əli (əleyhis-salam)ın nəzəri ilə təqdim etmək məqsədilə yazılıb. İmam Əli (əleyhis-salam)ın Nəhcül-bəlağədəki kəlamlarını qeyd etmək, Quran və hədislərə istinad etməklə yerinə yetirilib və mövzuların arasında təbliğ hekayələri də sadə və rəvan nəsrə yazılıb. Bu məqalədə əvvəlcə istilahların tərif, sonra İmam Xomeyni (r.ə), Ali Məqamlı Rəhbər Ayətullah Xamenei və Nəhcül-bəlağə nəzərindən təbliğin əhəmiyyəti haqqında söhbət açılır. Sonra Peyğəmbərin (s) təbliğ xüsusiyyətlərinə bu şərəf kitab nöqtəyi- nəzərindən işarə olunur.

Açar sözlər: Peyğəmbəri-əkrəm, Əmirəl-möminin, təbliğ sifətləri, təbliğ.

1-İmam Rza (ə) Beynəlxalq Universitetinin, Nəhcül-Bəlağə ixtisasının, magistr tələbəsi

Quran və sünnəyə əsasən təqvanın əsərləri və necəliyi

Sayed J'afar Hosseini¹

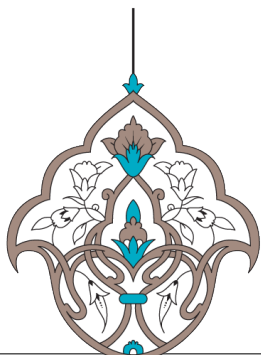


Xülasə

İnsan cismi qayğıya, qulluğa və güclü olmağa möhtacdırsa, insan ruhu da qorunmağa, inkişafa və təkamülə ehtiyaclıdır. Əgər bədənimizi libasla örtür və onu hər bir mühitdə qoymuruqsa məqsədimiz onu məhdudlaşdırmaq deyil. Onu daha yaxşı qorumaq üçün belə edirik. Əgər ruhumuzu zərər və zədələrdən qoruyuruqsa, bu ona görədir ki, çirkinliklər və pisliliklər onun ətəyini çirkləndirməsin. Qəlbi və ruhu bu cür qorumağı “təqva” adlandırıblar. Təqva kəlməsi “وقاية” maddəsindəndir. Yəni ruhu, ona zərər verə biləcək hər bir şeydən qorumaq.

Açar sözlər: Quran, hədis, təqva, ruh, iman.

1-Camiətul-Mustafa (s) əl-Aləmiyyə, Beynəlxalq İslam Universitetinin, Quran və hədis elmləri ixtisası üzrə məzunu.



Azərbaycan xülasəsi





Remembrance of death and its effects from the perspective of the Qur'an and narrations

•Mohammad Reza Zahedi ¹

Abstract

Allah created the human soul eternally and he will transmit it to the hereafter after we die. Therefore, human beings should not ignore the evolution of their soul, and it is necessary to prepare themselves in this world for the eternal life. The reasons that unbelievers fear death are nonbelieving in the resurrection, denying it and see death as destruction. Therefore, various factors, such as the lack of proper knowledge about death, lack of faith, committing sins, and being their records empty of good deeds, make them fearful of death. On the other hand, the more you are faithful and good doer, the less you fear death. According to religious teachings, the remembrance of death has important and undeniable effects on individual, social, worldly life and the hereafter.

Keywords: Remembrance of death, Quran, narration, faith, hereafter.

1-Graduate of Bachelor, Quranic Sciences and Hadith, Al-Mustafa international university.



the methods of upbringing a child

•Sarfaraz Ali ¹

Abstract

One of the most important issues in the family and community is bringing up a child, and what matters to parents is training righteous children for themselves, the family and the community. Bringing up a righteous and unrighteous child will have consequences that may result in the growth and development or ruining of the family or community. Therefore, the issue of child upbringing and its methods is an essential topic and considering that the Quran is the book of guidance for mankind, it is the best source for studying the methods of child upbringing that we will discuss in this paper those three methods, namely, explicit, implicit and corrective.

Key words: upbringing, method, child, implicit method, corrective method, explicit method.

1-Graduate of Bachelor, Quranic and Hadith major, Al-Mustafa international university.

The fact of education and upbringing in Islam

•Mohammad Taghi Moradi ¹

Abstract

The human being has wisdom and freedom and is full of divine talents that made him capable of major changes. To achieve this goal, the education and upbringing plays an important role. It means we can discover the human talents and get familiar him with human and Islamic culture by good education. If education is based on religious and rational principles then it will effect on providing the education, strengthening the faith, commitment to the fulfillment of divine and ethical rules. In this case, the excellent education and upbringing will impact on the personality of human beings in individual and social life in Islamic way.

Key words: humankind, education, upbringing, Islam.

1-Graduate Student, Islamic jurisprudence and studies, Al-Mustafa international university.





The attributes of the prophet as a preacher in Nahj al-Balaghah

•Rohullah Attaran Tusi ¹

Abstract

The present paper is aimed to show some of traits of the Prophet (peace be upon him and his family) as a preacher from the point of view of Imam Ali (PBUH). This important point is made by mentioning the words of Imam Ali (peace be upon him) in Nahj al-Balaghah with emphasizing on the verses and narrations, and between the discussions it is mentioned stories related to preaching in a clear and lucid style. This paper, after defining the terms, emphasizes the importance of preaching from the perspective of Imam Khomeini, Imam Khamenei and the book of Nahj al-Balaghah. Finally, it mentions to the attributes of the prophet as a preacher from the perspective of the mentioned noble book.

Keywords: the grand prophet (PBUH), Amir al-momenin (as), the traits of preaching, preaching.

¹-Master's degree student, Imam Reza International University, Nahj al-Balaghah major.

Consequences and Descriptions of Piety from the Perspective of the Qurʾan and Narrations

•Abdul Qayyum Sadir¹



Abstract

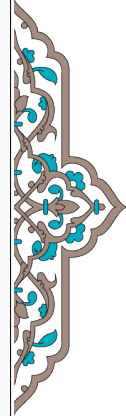
If the human body needs care, training and growth, the human soul requires protection and development. Why do we wear clothes? It is not to restrict our body, but to protect it better. On the other hand, the aim of preserving our soul from injuries is to save it from impurity. The protection of spirit and soul is called «Taghwa»(piety). The word «Taghwa» comes from the word «weghayah», that means the protection of the soul from anything that damages it.

Key words: Quran, hadith, piety, soul, faith.

1-Graduate of Bachelors Degree, Al-Mustafa international university, Quranic Sciences and Hadith major.



English Abstracts



Biannual Student Journal of

Ta'ammol

Al-Mustafa (s.aw) International University

vol.3,No.6,Autumn and Winter 2018

Concessionaire: Al-Mustafa (s.aw) International University

Published By: Al-Mustafa (s.aw) International University- mashhad

Managing Editor: D.r Javad raghavi

Editor in Chief: Hamid husseinnejad

Executive Director: Ruhollah Attaran

Editorial Board:

Sayed Jafar husseini-Muhammed ali najafi-Ruhollah Attaran-
Alireza Abdollahi sistani-Ali tafsiri

LatinTranslator: Ghulam Reda Redayi

Arabic Translator: Muntadhar Al-sofi

AzerbaijaniTranslator: Vesat Norozov

Urdu Translator: Aoun Baqer Jaafari

Editor: Ali tafsiri

Designer: Muntadhar Al-sofi

This Journal is Presented at Al-Mustafa Journals Database At:

Journals.miu.ac.ir

Address: Mashhad , Mosalla St, Mosalla 11, Al-Mustafa
(s.aw) International University, Islamic Studies Forum

Phone: (+98)5133694110 **Fax:**(+98)513369416

Email: dtm.journals@miu.ac.ir

indexed at:

dtm.journals.miu.ac.ir /magiran.com / ensani.ir

In The Name Of Allah

Biannual Student Journal of
Ta'ammol

Islamic Studies Association

Al-Mustafa (s.aw) International University
vol.3, No.6, Autumn and Winter 2018

Biannual Student Journal of

Ta'ammol

Al-Mustafa (s.aw) International University
vol.3, No.6, Autumn and winter 2018

6

**Consequences and Descriptions of Piety from the Perspective
of the Qur'an and Narrations / 9-21**

Abdul Qayyum Sadir

**The attributes of the prophet as a preacher
in Nahj al-Balaghah / 23-42**

Rohullah Attaran Tusi

The fact of education and upbringing in Islam / 43-52

Mohammad Taghi Moradi

The methods of upbringing a child / 53-63

Sarfaraz Ali

**Remembrance of death and its effects from the perspective
of the Qur'an and narrations/ 65-87**

Mohammad Reza Zahedi
